

نگاهی به بررسی پیامدها، آثار و تبعات اجتماعی سوءاستفاده از زنان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۱۰/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۳/۱۸)

لیلا الوانی^۱

کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

دکتر رضا محبی مجد

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه پیام نور

چکیده

سوءاستفاده نسبت به زنان یکی از پدیده‌هایی است که دارای پیشینه تاریخی، عوامل اولیه روانی و بیولوژیک است. یکی از اتهاماتی که از سوی افراد ناآشنا به آموزه‌های دین اسلام مطرح می‌گردد موضوع سوءاستفاده از زنان است. درحالی‌که اسلام با ظهور خویش درصدد ارتقاء شخصیت زن برآمد و با اختصاص سوره‌ای خاص به نام زنان یعنی سوره «نساء» بر تمام باورهای غلط خط بطلان کشید و با صراحت به بیان حقوق زنان پرداخت. امروزه دشمنان با غرض‌ورزی و با بهانه‌های واهی درصدد انتساب رفتار غیراخلاقی، غیر شرافتمندانه نسبت به زنان هستند. در همین راستا در قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز به وظیفه دولت در انجام اقدامات لازم ازجمله تمهید برنامه‌های پیشگیرانه و تمهیدات قانونی و حقوقی به‌منظور رفع سوءاستفاده علیه زنان تأکید شده است. در قرآن مجید، روایات، بحث فقیهان و علمای اخلاق و منابع تفسیری شیعه و سنی نیز با دقت و ظرافت به این موضوع پرداخته شده است که در این زمینه برخی از قواعد کاربردی فقهی همانند قاعده لا ضرر، قاعده منع عسر و حرج و قاعده حفظ مصلحت فرد و جامعه در زمینه سوءاستفاده علیه زنان از ملزومات به شمار می‌آید که می‌توان از آن برای جرم‌انگاری علیه زنان مورد استفاده قرار داد.

به هر صورت باید پذیرفت که سوءاستفاده از زنان آثار و پیامدهایی را به دنبال دارد که شامل: پیامدهای جنسی (بارداری، عوارض جسمی و عفونی) پیامدهای روانی (اضطراب، افسردگی، اعتیاد، خودکشی، محرومیت عاطفی) است.

واژگان کلیدی: سوءاستفاده، پیامدهای جنسی، پیامدهای روانی، قاعده منع عصر و حرج، قاعده حفظ مصلحت فرد

مقدمه

در محیط خانواده، هر اقدام عمدی علیه جسم، جان، شرف، مال، حقوق طبیعی و اجتماعی علیه زنان و مردان در قبل و بعد از ازدواج زوجین صورت بگیرد در نظر فقه شیعه، خشونت نامشروع بوده و اسناد بین المللی نیز آن را غیرقانونی به شمار می آورد. خشونت در خانواده منشأ فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد که آسیب های جدی بر فرد، خانواده و اجتماع باقی می گذارد که جبران آن گاهی ممکن و گاه غیرممکن است. با توجه به این که در زمان جاهلیت، اعراب هیچ ارزشی برای زن قائل نبودند، دین اسلام به زن ارزش و کرامت بخشید و خداوند برای افراد خانواده، حقوق و تکالیف توأم با اخلاق به ویژه حسن معاشرت، قرار داده تا مودت و محبت و آرامش در بین آنها بیشتر شود و به سعادت و کمال برسند و در صورت سوءاستفاده از حقوق و تکالیف خود، مجازاتی برای آنها تعیین کرده است. درحالی که اعلامیه حقوق بشر، بعد از جنگ جهانی دوم، طبق دیدگاه مکاتب غرب، بدون توجه به مصلحت و تفاوت تکوینی زن و مرد، حقوق برابر بین زن و مرد را به تصویب رساند و کمیسیون ها و کنوانسیون ها و میثاق هایی را برای احقاق حقوق زنان تشکیل دادند. تا بتوانند تبعیض علیه زنان را ریشه کن کنند. تا به امروز علاوه بر این که آنها نتوانستند خشونت علیه زنان را کم کنند، بلکه جامعه به معضل جدیدی به نام خشونت زنان علیه مردان مواجه شده است. لازم به ذکر است مبانی دو دیدگاه در مواردی متعارض و گاه مشترک است. امروزه مسائل و موضوعات مرتبط با زنان به یکی از پرچالش ترین مباحث تبدیل گشته است و به نظر

می‌رسد جهان معاصر در این زمینه با یک بحران شدید روبه‌رو است. زنان که در یک دوران طولانی از تاریخ بشر در بسیاری از صحنه‌ها به‌ظاهر حضور چشم‌گیری نداشتند امروزه با ظهور افکار فراگیری در سطح جهان درصدد کسب مشارکت در عرصه‌های مختلف زندگی هستند. تغییرات گسترده‌ای که با شتاب فراوان در قرن بیستم و به‌ویژه در دهه‌های اخیر آن پیرامون موضوع زنان رخ داد و در حال حاضر نیز ادامه دارد به‌ظاهر، تحولات عمده‌ای برای زنان به ارمغان آورده است که می‌توان آن را یک دوره جدید از «رئسانس زنان» دانست. اما با نگاه واقع‌بینانه باید گفت: در حال حاضر وضعیت زنان، وضعیتی تناقض‌آمیز است و بنیان چنین تناقضی را باید در ساختارهای فراوانی جست‌وجو نمود که شاید یکی از مهم‌ترین آنها را باید حاکمیت افکار و باورهای غربی بر ذهنیت طیف وسیعی از روشنفکران و متفکران جامعه دانست. البته در این موضوع شکی نیست که باید تحولی منطبق بر مبنای اعتقادی، سوابق تاریخی و اجتماعی خودمان در فرهنگ جامعه پدید آوریم تا زنان بتوانند جایگاه واقعی خویش را در جامعه اسلامی بیابند؛ اما در این تحول باید هوشیار و دورنگر بود و گرنه شاهد پیامدهای خطرناک تقلید کورکورانه از فرهنگ غرب در جامعه خود خواهیم بود. چرا که در دهه‌های اخیر در قالب کنوانسیون‌های بین‌المللی مباحث مربوط به زنان مرزهای جغرافیایی کشورهای مختلف را درنوردیده است و به برکت انقلاب ارتباطات و وسایل پیش رفته آن، فضای فرهنگی جوامع مختلف و ازجمله کشور ما را تحت تأثیر خود قرار داده است.

بخش اول: کلیات

«زنان» چه در شرق و چه در غرب، از دیروز تا امروز همواره سرنوشتی یکسان نداشته‌اند. آنچه مسلم است تا اواخر قرن هفدهم، زنان در حوزه‌های مختلف اجتماعی درخشش ظاهری چندانی نداشته‌اند. درباره‌ی «زنان» که حضوری کم‌رنگ در تاریخ بشری داشته‌اند و علل و عوامل این که «خود را نشان نداده‌اند» دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات فراوان مطرح گردیده است. باید توجه داشت نهضت زنان در چند قرن اخیر در غرب تلاش وسیعی برای به‌ظاهر تساوی حقوق زن و مرد انجام داده است؛ اما این نهضت برخاسته از مبانی خاص خود بوده که باعث گردیده زنان را به وضعیت اخلاقی نامناسب سوق دهد و شخصیت و منزلت زنان را نیز خدشه‌دار

نماید. قطعاً پیروی مطلق از این الگوی جهانی نمی تواند گره گشا باشد و زن مسلمان را به حقوق واقعی خویش برساند. از سوی دیگر، متأسفانه فرهنگ ایرانی ما درباره زن در برخی موارد با آموزه های دین مبین اسلام سازگار نیست. بی گمان زن بودن را نوعی نقص دانستن و تشبیه کردن مردان خوار و زبون به زن، برخاسته از فرهنگ غیر اسلامی است. گویا این نوع نگرش بازتاب گفتار و رفتار دوران جاهلیت است که زن را فروتر و پست تر از جایگاه مرد قرار دهند. این فرهنگ و نگرش هیچ گاه برخاسته از بینش اسلامی نیست که سفارش های فراوان نسبت به تکریم و احترام زنان دارد. باید «ذهنیت جاهلی» در خصوص نگرش «جنس دومی» یا «جنس ضعیف» نسبت به زنان تغییر یابد و با توجه به آموزه های اسلامی، بینش صحیح و قابل دفاع در جامعه شکل گیرد. بی تردید اسلام، دینی پویا، همه سو نگر و واقع بینی است که توان پاسخگویی مناسب به ابهامات موجود در جامعه در خصوص موضوع زنان را دارد. باید پذیرفت با تغییر در ساختارها و ذهنیت های ناهنجار می توان بستر مناسب برای رشد حیثیت انسانی زن را فراهم نمود و سیمای جدیدی از زنان فرهیخته مسلمان به جهان عرضه نمود تا زنان مسلمان بتوانند در عرصه های مختلف علمی، فرهنگی، پزشکی و فنی استعداد های شگرف خود را بروز دهند. در جامعه امروز ما، دشمنان اسلام و طرفداران فمینیسم می کوشند حقوق و تکالیف شرعی را ظالمانه جلوه دهند. درحالی که رواج خشونت در خانواده های مسلمان برگرفته از فرهنگ غیر اسلامی و سوء استفاده از حقوق شرعی است. حتی در کشورهای غربی نیز با شعار برابری هنوز خشونت نسبت به زنان کمتر نشده بلکه با مصادیق جدیدی از خشونت روبه رو هستند. نگرش غرب نسبت به برخی از احکام شرعی مانند: ارث زن و... خشونت علیه زنان می داند لذا در پاسخ به آنان تحقیقات نسبتاً جامعی صورت پذیرفته است؛ اما بررسی برخی از رفتار و اعمال سوء استفاده (مانند: قتل، خروج از منزل بدون اذن شوهر و...) بر اساس فقه شیعه و اسناد بین الملل از جانب محققین تحقیقات کمتری وجود دارد؛ و همچنین سوء استفاده علیه زنان و بخصوص مردان کمتر مورد توجه واقع شده است؛ و وجود چند مقاله نمی تواند پاسخگوی این پدیده دامن گیر، در همه کشورها باشد، لذا وجود تحقیقات گسترده پیرامون هر دو جنس ضروری به نظر می رسد.

بخش دوم: هدف از آفرینش زن

پرداختن به این موضوع شاید بی‌اهمیت و غیرضروری به نظر برسد اما با بررسی آن به‌خوبی روشن می‌شود که این موضوع را می‌توان پایه و اساس اختلاف بینش‌ها و تفاوت نگرش‌ها درباره زن و کلیه مسائل مربوط به آن دانست. به عبارتی، نگرش به منزلت و شخصیت زن و پایگاه اجتماعی وی ارتباط بسیار زیادی با نوع نگرش نسبت به هدف آفرینش زن دارد. از دید بسیاری از آیین‌های بشری یا ادیان تحریف‌شده زن به‌عنوان موجودی غیرمستقل معرفی شده که در رتبه پس از مرد قرار دارد و هرگز نمی‌تواند در کنار مرد یا هم‌ردیف او باشد. بر اساس این نگرش، فقط یک هدف برای آفرینش زن می‌توان در نظر گرفت و آن هدف نیز چیزی جز این نیست. «زن برای مرد آفریده‌شده و وظیفه‌ای جز خدمت به مرد ندارد».

اعتقاد تورات و انجیل تحریف‌شده به آفرینش غیرمستقل زن و در کنار آن پذیرش داستان گمراه ساختن آدم توسط حوا، نگرشی منفی نسبت به جایگاه اجتماعی زن و شخصیت وی در غرب به وجود آورده بود. بر اساس این دیدگاه که زن شخصیتی وابسته به مرد دارد و در مرتبه‌ای پایین‌تر از او قرار دارد زن از بسیاری از حقوق انسانی محروم گشت.

چنین نگرشی به آفرینش زن، سرچشمه پیدایش عقاید نادرستی در مورد زنان گشت مانند این که چون زن برای مرد آفریده‌شده پس باید مطیع کامل و بی‌قیدوشرط مرد باشد و با کمال میل و علاقه در تمام کارها از شوهر خود اطاعت کند چرا که وی برای خدمت به مرد آفریده‌شده است. از سوی دیگر، نظریه «زن به‌عنوان آلت و ابزار شیطان» نیز به‌عنوان یک داستان و افسانه که خود زاییده و آفریده کلیسا بود باعث شد به زن به‌عنوان یک موجود حقیر و شر‌بنگرنده و نظریه‌ای مبنی بر «حقارت ذاتی زن» رواج یابد که زن را به‌عنوان خطرناک‌ترین مانع بر سر راه نجات انسان پندارند و افکار نادرستی درباره‌ی مقام زن به ذهن القا کند. گرچه بررسی کامل این نگرش ضرورتی ندارد ولی نگاهی گذرا به متون دینی و تاریخی به روشنی این دیدگاه نادرست را آشکار می‌سازد:

«خداوند خوابی بر آدم چیره گرداند تا خوابید و یکی از دنده‌هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد و خداوند از آن دنده‌ای که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و وی را به نزد آدم

آورد. آدم گفت: این استخوانی از استخوان های من و گوشتی از گوشتم است». «خداوند این نکته را مورد توجه قرار داد که زن را از کدامین عضو آدم بیافریند. او فرمود: من زن را از سر آدم نمی آفرینم تا آن که سبک سر نگردد و سر خود را از روی نخوت و غرور بالا نگیرد و نه از چشم تا آن که بسیار کنجکاو نباشد و... من زن را از قسمتی از بدن آدم می آفرینم که همواره پوشیده و نهفته است تا آن که موجودی محجوب و عقیف به بار آید».

نخستین مرد از زن به وجود نیامد بلکه اولین زن از مرد به وجود آمد. در ضمن نخستین مرد که آدم بود برای حوا آفریده نشد بلکه حوا برای آدم آفریده شد. پس زن باید سر خود را بپوشاند و نشان دهد که مطیع شوهرش است این واقعیتی است که فرشتگان آسمان به آن توجه دارند و به سبب آن شادند (نوری، بی تا: ۳-۲۶).

«خدا نخست آدم را آفرید و بعد حوا را و این آدم نبود که فریب شیطان را خورد بلکه حوا فریب خورد و گناه کرد و به این جهت خدا زنان را به درد زایمان دچار ساخت» (نوری، بی تا: ۱۳).

این نوع نگرش به صورت یک حقیقت مسلم از سوی کلیسا نیز ترویج می شد. به عنوان نمونه، در مجمع دینی فرانسه در سال ۵۸۶ میلادی پس از بحث های فراوان درباره ی ماهیت زن به این جمع بندی رسیدند که «زن» انسان است اما ۳ برای خدمت به مردان آفریده شده است (نوری، بی تا: ۱۵).

به هر صورت باور کردن این نگرش در نوع نگاه نسبت به زن تأثیر به سزایی داشت و موجب شد که سالیان فراوان در غرب به زن همواره با دیدی منفی نگریسته شود. زنان غربی تا اوایل قرن بیستم از ساده ترین حقوق فردی و اجتماعی محروم بودند و ظاهراً در این قرن به فکر افتاده اند که با شتاب فراوان به دنبال جبران گذشته از دست رفته باشند.

آیین های بشری در شرق نیز نگرش منفی به آفرینش زن دارند. به عنوان نمونه، در آیین هندو، زن را وجود فرعی برای مرد به حساب می آورند به گمان آنان تا روزی که مرد زنده است همسرش حق حیات دارد. از سوی دیگر، در این آیین، زن هیچ گاه شایسته مستقل زیستن نیست و همیشه باید زیر پوشش سرپرستی یک مرد باشد:

«پدر در کودکی، شوهر در جوانی و فرزندان پسر در سن پیری از زن محافظت می‌کنند. یک زن هرگز شایسته استقلال نیست» (نوری، بی‌تا: ۳۰).

نظریات تحقیرآمیز درباره‌ی آفرینش زنان را که در میان اقوام آن زمان گسترش یافته بود می‌توان این گونه برشمرد:

زن از سرشت و طینت مرد آفریده نشده است.

زن مقدمه وجود مرد و خدمتگزار اوست

زن عنصر گناه است و موجود شر و بلای اجتناب‌ناپذیر است.

دوری گزیدن از زن شایسته و بایسته است.

زن نمی‌تواند به مقامات معنوی و الهی برسد.

اما اسلام بر تمامی این خرافات خط بطلان کشید و علت و هدف آفرینش زن و مرد را به‌عنوان انسان، رسیدن به کمال انسانیت مطرح نمود. بررسی آموزه‌های دینی اسلام در زمینه آفرینش بیان‌گر آن است که زن و مرد دو عضو جدایی‌ناپذیر جامعه بشری هستند و پروردگار هریک از آن دو را برای هدف خاصی آفریده است تا نیازهای چندجانبه‌ی همدیگر را ارضا نمایند. اسلام اعلام می‌کند که زن به‌عنوان نیمی از پیکره‌ی بشریت محسوب می‌شود و زندگی در جهان به طور مساوی به وجود زن و مرد وابسته است و زن به‌عنوان بخش مهم و ضروری جامعه آفریده شده است. قرآن کریم آفرینش زن را همانند مرد به‌صورت مستقل دانسته و هر دو را از یک اصل و گوهر می‌داند و معتقد است هیچ تفاوتی در اصل خلقت میان آن دو وجود ندارد. از سوی دیگر، افسانه اغواگری زن و فریب آدم توسط حوا را مردود می‌داند و بر هرگونه تصور نادرستی از شخصیت زن خط بطلان می‌کشد. بر طبق نگرش قرآن، زن می‌تواند از تمام حقوق و مزایای فردی و اجتماعی برخوردار باشد:

«اوست که شما را از یک تن آفرید و همسر او را نیز از (جنس) او آفرید» (سوره اعراف: ۱۸۹).

«شما را از یک تن آفرید و همسر او را نیز از (جنس) او پدید آورد» (سوره زمر: ۶).

اعتقاد اسلام به آفرینش مستقل زن زمینه‌ساز استقلال شخصیت وی در تمام زمینه‌ها گردیده

است و هرگونه نگرش منفی آمیخته با خرافات نسبت به زن را باطل می‌داند. به عنوان نمونه، موضوع خرافی آفریده شدن غیرمستقل زن و آفرینش حوا از دنده چپ آدم که در ادبیات ما نیز ریشه دوانده است که به بیان یک بیت در این زمینه بسنده می‌شود:

زن از پهلوی چپ شده آفریده / کس از چپ راستی هرگز ندیده (جامی)

درباره‌ی این موضوع روایتی از امام صادق (ع) نقل گردیده است که حضرت آن خرافه را به طور کامل نفی نموده است: زراره می‌گوید: از امام صادق (ع) درباره آفرینش آدم و حوا پرسیده شد و گفته شد: در نزد ما مردمی هستند که می‌گویند خداوند حوا را از بخش نهایی دنده چپ آدم آفریده است. امام صادق (ع) فرمود: «خداوند از چنین نسبت (ناروایی) منزّه و برتر است، آیا کسی که این سخن را می‌گوید معتقد است که خداوند توانایی نداشته که از آنچه آدم را آفریده و از غیر دنده‌ی آدم، حوا را بیافریند».

بخش سوم: نگرش منفی به زن

«زن» در طول تاریخ بشری به شکل‌های متفاوت و متناسب با موقعیت‌های فرهنگی و اجتماعی با نگرش جاهلیتی نسبت به خود روبه‌رو بوده است. درباره‌ی ارزش و اعتبار زن در فرهنگ‌های مختلف، نظرات گوناگونی ارائه شده و در برخی از ملت‌ها تصورات نادرستی درباره‌ی زن گسترش یافته است. آرا و نظریات جاهلی درباره زن را می‌توان در دو بخش و دوران تقسیم نمود:

بند اول: دوران جاهلیت عصر قدیم

در این دوران بر اساس عقایدی که تقریباً سراسر دنیا را فراگرفته بود زن به گونه‌ای در این زمان در حالت ذلت و پستی به سر می‌برد که ضعف و خواری به صورت یک ویژگی طبیعی و ذاتی برای زن پذیرفته شده بود و گویا زن با این ویژگی به دنیا می‌آید و می‌میرد. در این دوران، کلمه‌های «زن» و «ضعف» و «پستی» نه تنها در نظر مردان بلکه در نظر خود زنان نیز واژه‌های مترادف شده بودند. هیچ گروهی چه وحشی و چه به ظاهر متمدن وجود نداشت که میان آنان درباره‌ی زن آداب و رسوم منفی رواج نداشته باشد. به طور کلی ۴ ویژگی مشترک در این دوران می‌توان برشمرد:

۱- زن، انسانی در سطح حیوانات قرار می‌گرفت و حداکثر به‌عنوان یک انسان متوسط و ضعیفی بود که فقط می‌توانست در امور زندگی به دیگران کمک کند.

۲- اساس رفتار مردان با زنان بر اساس قانون غلبه موجود قوی بر موجود ضعیف بود.

۳- زن را از نظر اجتماعی، خارج از افراد اجتماع انسانی می‌دانستند و زن را مانند اسیر می‌پنداشتند که به بردگی گرفته شده است.

۴- محرومیت زن در این جوامع همه‌جانبه بوده است و از تمامی حقوق انسانی (فردی و اجتماعی) که ممکن بود از آن بهره‌مند باشند محروم می‌دانستند (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۶۵).
نگاهی گذرا به وضعیت زن در میان ملت‌های این دوران بیان‌گر نوع نگرش آنان خواهد بود:

۱- قبایل وحشی

زندگی زن در این قبیله‌ها در آفریقا، آمریکا و استرالیا مانند زندگی حیوانات اهلی بود. مردان با این نگاه به زنان می‌نگریستند و بهره‌کشی از زنان امری بسیار رایج بود. مردان زندگی زنان را پیرو زندگی خود می‌دانستند و معتقد بودند که هستی و وجود زنان و زندگی آنان تابع هستی و زندگی مردان است پس آنان هیچ استقلال‌ی در زندگی ندارند. مرد حق داشت زن را تنبیه و مجازات کند، زندانی کند یا به قتل برساند یا او را گرسنه و تشنه رها سازد تا او بمیرد یا زنده بماند. بر زن لازم بود که از مرد کورکورانه اطاعت کند و کارهای سخت و طاقت‌فرسا که به وی تحمیل می‌شد به دوش بکشد و پست‌ترین حرفه‌ها و کارها را بپذیرد (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۶۶).

۲- یونان

آنان زن را شر و پلید می‌دانستند که مرد حق محاکمه و شکنجه وی را داشت. برای ایمنی از شر زن نباید هیچ‌گاه او را آزاد گذاشت تا هر کاری که خواست انجام دهد. آنان نگاه تناقض‌آمیزی به زن داشتند به گونه‌ای که اگر زن کاری را انجام می‌داد که سودی داشت به مرد می‌رسید و اگر کار نیکی انجام می‌داد از او تشکر و تقدیر به عمل نمی‌آمد، اما اگر جرم و خیانتی می‌کرد باید شکنجه می‌شد و خودش عذاب آن را می‌چشید (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۶۶).

۳- روم

از نظر خانوادگی، زنان در روم قدیم جز اعضای خانواده محسوب نمی شدند. در ۴۰۰ سال قبل از میلاد قوانینی وضع کردند که اختیارات وسیع به مرد به عنوان سرپرست خانواده می داد. بر طبق این قوانین، اهل خانه باید او را بپرستند و دستورات وی نسبت به زنان و فرزندان چنان معتبر بود که اگر صلاح می دانست زن یا فرزند خود را بکشد باید بدون مخالفت انجام می شد. مردان خود را اختیاردار مطلق دختران، زنان و مادران خویش می دانستند و برای آنان در زندگی خودشان هیچ اراده و اختیاری در نظر نمی گرفتند. از نظر اجتماعی، زن از هرگونه حقوقی بی بهره بود و به عنوان یک «کالا» به شمار می آمد و هم چون کالایی خرید و فروش می شد و زن پس از مرگ سرپرست خانواده به عنوان ارث منتقل می شد. از نظر باور و عقیده نیز طبق یک خرافه ریشه دار، زن در نزد رومیان فاقد روح انسانی پنداشته می شد و وی را مظهر کامل شیطان و انواع ارواح مودی می پنداشتند به همین جهت، به عنوان نوعی تسلط یافتن بر این ارواح به آزار و اذیت زنان می پرداختند. از نظر ادبیات نیز برای تحقیر زنان، ضرب المثل های بسیار ناشایستی در میان آنان رواج یافته بود که برای رعایت عفت کلام تنها به دو مورد آن بسنده می شود: «زن باید خانه بنشیند و نخ بریسد» «نه خر را اسب می نامند و نه زن را انسان» (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۶۷).

۴- ایران

زنان در ایران نیز مانند سایر نقاط آن زمان، محکوم اراده ی مرد بودند و اختیارات آنان بسیار محدود بود. البته بنابر نظام طبقاتی که در ایران وجود داشت گاهی برخی از زنان ممکن بود در ظاهر به سلطنت و حکومت دست یابند ولی این موضوع نیز هیچ تأثیری در روند کلی وضعیت زنان نداشت و هیچ گاه باعث تغییر نوع نگرش نسبت به زنان نگردید و آنان را از زیر ظلم و ستم خانوادگی و اجتماعی خارج ننمود. از نظر خانوادگی، نظام ازدواج دارای قوانین خاصی نبود و هیچ نوع امنیت حقوقی و خانوادگی برای زنان وجود نداشت. مردان از نظر انتخاب همسر با محدودیتی روبه رو نبودند و به تعداد زیاد همسر برمی گزیدند. ازدواج با محارم نیز به دلیل تشویق برخی از منابع دینی آن زمان تا حدود زیادی رواج یافته بود. پدر اختیاردار مطلق

خانواده بود و می‌توانست کودکانش را از خود براند یا مانند یک برده آنان را به دیگران بفروشد. مرد می‌توانست یکی از همسرانش را بدون آن‌که در انجام دادن وظایفش کوتاهی کرده باشد به مرد دیگری بسپارد تا از خدماتش بهره گیرد. از نظر اجتماعی نیز زنان از کلیه حقوق بی‌بهره بودند و از هرگونه جایگاه اجتماعی هم محروم بودند و خرید و فروش زنان قانونی شمرده می‌شد (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۶۷). از نظر ادبیات نیز به اشعاری برمی‌خوریم که بیان‌گر وجود نگرش منفی نسبت به زنان در آن زمان بوده است.

زن گر نه یکی هزار باشد / در عهد کم استوار باشد
 چون نقش وفا عهد بستند / بر نام زنان قلم شکستند
 زن دوست بود ولی زمانی / تا جز تو نیافت مهربانی
 چون زر بر دیگری ببیند / خواهد که دگر تو را نبیند (نظامی)
 ز میل ز مرد بیش دارد / لیکن سوی کام خویش دارد
 بسیار جفای زن کشیدند / وز هیچ زنی وفا ندیدند
 زن چیست؟ نشانگاه نیرنگ / در ظاهر صلح و در نهان جنگ
 در دشمنی آفت جهان است / چو دوست شود هلاک جان است
 این کار زنان راست باز است افسون زنان بد، دراز است (نظامی)
 بر زن ایمن مشو که زن کاه است / بردش باد هر کجا راه است (نظامی)

۵- چین

چین وضعیت زنان در این سرزمین نیز تحت تأثیر آداب و رسوم خاصی بود که گویا نوعی نگرش به جنس پست‌تر و فروتر داشته و پلیدی زن را ذاتی می‌دانستند. در این سرزمین، تفاوت میان دو جنس زن و مرد بیش از سایر نقاط دیده می‌شد. از نظر آنان، زن هرگز نمی‌تواند تصور رسیدن به جایگاه مرد را داشته باشد. به همین جهت در چین، اگر نوزادی دختر به دنیا می‌آمد، خویشاوندان با ترحم و تأسف فوق‌العاده به پدر آن نوزاد و خویشاوندان وی تسلیت می‌گفتند، زیرا دختر بودن نوزاد را نوعی خشم از طرف نیاکان و اجداد به حساب می‌آوردند. شدت تنفر مردم از نوزادان دختر به اندازه‌ای بوده که غالباً آنان را با وسایل مختلف از خود دور می‌کردند

و حتی به صحرا برده و رها می نمودند یا برای فروش به برده فروشان تحویل می دادند. در آن سرزمین، اختیارات زندگی به طور کلی از زنان سلب شده بود نه در زندگی زناشویی به رضایت آنان احترام می گذاشتند و نه در اموال برای آنان حق مالکیتی در نظر می گرفتند. عجیب تر آن که زن و مرد نباید در روابط اجتماعی مساوی پنداشته می شدند بلکه زن همیشه به عنوان فرومایه ترین موجود محسوب می گردید. به عنوان نمونه، اگر زن می خواست چیزی به مرد بدهد بایستی آن را در دستمالی پیچیده و با کمال احترام به مرد تقدیم کند و نباید با مرد بر سر یک سفره بنشیند. زنان بیوه در چین ناگزیر بودند برای ابراز وفاداری نسبت به شوهر مرده ی خود، خودکشی کنند این رسم جاهلی تا پایان قرن ۱۹ در چین دیده می شد. در ادبیات و اشعار چینی از دیرزمان نسبت به دختران و زنان، تحقیرهای فراوانی وجود دارد که برخی از زنان ادیب چینی به این موضوع اشاره نموده اند. می گوید: بانوی ادیب چینی «پان هو پان»^۱ «در میان نوع انسان، پست ترین جایگاه از آن ماست، ما بخش ضعیف بشریت هستیم، پست ترین کارها بر عهده ی ماست و باید باشد».

«فوشوان»^۲ شاعر زن چینی در اشعار خود می گوید: «زن بودن چه غم انگیز است، در زمین چیزی به این کم بهایی نیست. پسران گویی خدایانی هستند که از آسمان افتاده اند. وقتی دختری به دنیا می آید کسی شاد نمی شود. خانواده بر او ارج نمی نهد، چون بزرگ می شد باید در اطاق پنهان شود. وقتی هم بمیرد هیچ کس زاری نمی کند» (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۶۹).

۶- ژاپن

در آیین شین تو که مذهب اکثریات مردم ژاپن است زن شخصیتی خوار و فرومایه دارد. زنان وظیفه دارند حتی با شوهران وحشی خود نیز فقط و فقط با نرمی و ملاطفت رفتار نمایند و در همه حال محکوم و تابع شوهران باشند. علاوه بر این که از ارث نیز محروم هستند. در آیین بودا نیز نه تنها درد زنان تخفیف داده نشده بلکه درد آنان شدت نیز یافته است. بودا می گوید: «از زن به کلی پرهیز نما، زنان شرورند، زنان حسودند، بخیل و پست هستند، زنان از خرد و اندیشه به

۱. Pan - ho- Pan

۲. Fu - shuan

دور هستند». به عبارتی، بودا ارکان خانواده را به روش‌های گوناگون نابود ساخته است. از یک سو در «احکام ساده‌ی» خود پیروانش را درباره همسر برگزیدن به ظاهر آزاد گذاشته است و از سوی دیگر، زناشویی را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌گوید: «زندگی زناشویی انباشته از خبیث و ناپاکی‌هاست. راهی است آلوده به شهوات. کسی که از تعلقات زناشویی رسته باشد چون هوای آزاد است. چقدر دشوار است برای مردی که در خانه زندگی می‌کند بتواند دارای مقامی پاک و درخشنده شود» (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۷۰).

۷- هند

هند بیش از دو قرن قبل از میلاد، برهمنان هند کتابی به نام «MANAVA» که منسوب به «مانو» خدای نظامات و قوانین است گردآوری کرده‌اند که احکام مذهبی آیین هندو بوده و تقریباً پایه و اساس قوانین مدنی و جزایی هندوستان کنونی است. یکی از قوانین «مانو» که درباره‌ی زنان است این گونه بیان گردیده است: «زن از هنگامی که چشم به دنیا گشود تا چشم از جهان می‌بندد باید مطیع محض و فرمان‌بردار مطلق پدر و شوهر و پس‌ازاین دو، پسر خود باشد. زن شوهرمرده را رج و قیمتی ندارد، زن پس از فوت شوهر به علت فاقد بودن روح، باید با تشریفات در کنار جسد شوهر و با جسد شوهر سوزانده شود».

سنت سوزاندن زن شوهرمرده تا اوایل قرن حاضر نیز در هند معمول بوده و هنوز نیز در نقاط خاصی از این سرزمین مشاهده می‌شود. در برخی از اماکن هند نیز رسم است که زن شوهرمرده را با انواع تحقیر و توبیخ و ملامت آزار می‌دهند، گویی که گناه عظیمی مرتکب شده است: سرش را می‌تراشند و او را به سختی کتک می‌زنند و زن محکوم است که دیگر لباس خوب و زیورآلات نپوشد، غذای خوب نخورد و فقط باید لباس سفید یا سیاه بپوشد (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۷۱).

۸ عربستان

در محیط عربستان نیز زنان کاملاً تحت اختیار و اراده مردان و تمایلات آنان بودند. دختر در ابتدا تحت سرپرستی پدر و سپس تحت ولایت شوهر و پس از مرگ شوهر نیز تحت سیطره و فرمان‌برداری پسران شوهر بود. کمترین توجهی به اراده و رضایت دختر درباره‌ی زندگی آینده

و زناشویی او نمی شد. قوانین و سنت های آن محیط به او حق اعمال نظر نمی داد. زن نیز جز آن که تابع و مطیع مرد باشد چاره ای دیگر نداشت، زیرا آنان برای زن شخصیتی قائل نبودند. آنان با زنان مانند دیوانگان و اطفال برخورد می کردند که هیچ درک و فهمی ندارند. در میان اعراب معروف بود: «انما امهات الناس اوعیه» یعنی مادران حکم ظروف و جایگاهی را دارند که فقط برای جای نطفه و پرورش فرزند آفریده شده اند. بر اساس این تصور نادرست، زن در پذیرش شریک زندگی خویش هیچ گونه اختیاری نداشت و انواع روابط و به اصطلاح ازدواج های ناشایست در این محیط مشاهده می گردید. به عنوان نمونه، هرچند ازدواج با محارم مانند مادر و خواهر ممنوع بود ولی ازدواج نکردن با همسر پدر (نامادری) معنا نداشت؟! و افراد حق طبیعی خود می دانستند که با نامادری خود ازدواج کنند. یا به عنوان یک قانون رسمی، هر دختری در مرحله اول به پسرعموی خود تعلق داشت و اگر آن پسر مایل به ازدواج نبود و به طور رسمی آن را رد می کرد دختر را می توانستند به دیگران بدهند. از سوی دیگر، در ادبیات و اشعار جاهلیت نیز شاهد انواع تحقیرها و توهین ها به شخصیت زن هستیم که به برخی اشاره می گردید: «زنان دام های گمراهی هستند که شرف موروثی به وسیله ی آنان از دست می رود و تباه می شود».

«زنان چون آتش اند که از دور خوش می نمایند اما چون آنان را لمس کنی دست ها را می سوزانند».

«دوشیزگان شان نوبر بلا هستند و بیوه های شان مار زهر آگین».

یکی از معروف ترین و خشن ترین آداب جاهلیت نیز زنده به گور کردن دختران بوده است که بر اثر علت های مختلف اقتصادی، باوری و نظامی به این عمل دست می زده اند. در اثر تکرار این عمل و قضاوت خاص مردم آن محیط، آن چنان بر زشتی این عمل وحشیانه سرپوش گذاشته شده بود که حتی وجدان پدر و عاطفه مادر نیز کمتر جریحه دار می شد. آنان گاهی زنان باردار را به هنگام دردهای ابتدایی شروع زایمان، به نقطه ای دورتر از خیمه های خود در صحرا می بردند و برای آنان گودالی آماده می نمودند که زنان در کنار همان گودال زایمان کنند اگر نوزاد پسر بود زنان قبیله و اطرافیان وی، نوزاد و مادرش را با شادی به نزد مردان

می‌آوردند و اگر نوزاد دختر بود، غبار غم بر چهره‌ی همه می‌نشست و نوزاد بی‌گناه را در همان گودال زنده‌به‌گور می‌کردند و با سکوتی مرگبار به خیمه‌ها بازمی‌گشتند.

قرآن کریم در برخی آیات به این رسم نکوهیده جاهلیت اشاره می‌نماید: «هرگاه به یکی از ایشان مژده دختردار شدن دهند چهره‌اش سیاه می‌شود و خشمگین می‌گردد و از شرم این خبر از مردم پنهان می‌شود آیا با خواری آن دختر را نگه دارد یا در خاک نهانش کند [زنده‌به‌گور کند] آگاه باشید که بد داوری می‌کنند» (سوره نحل: ۵۸-۵۹).

«در قیامت درباره دختران زنده‌به‌گور شده سؤال می‌شود که به چه گناهی آنان کشته شدند؟! (تکویر: ۸).

البته برخی انسان‌های آزاده و شریفی نیز وجود داشته‌اند که در عصر جاهلیت با بسیاری از آداب و عادات زشت آنان مبارزه کنند مانند «صعصعه بن ناجیه مجاشی» که جد فرزدق شاعر است و ۳۶۰ دختر را از پدرانشان خرید و از مرگ نجات داد. وی برای هر دختر، دو شتر ماده و یک شتر نر می‌پرداخت و پس از ظهور اسلام این موضوع را به اطلاع پیامبر (ص) نیز رساندند (مصطفوی، ۱۳۹۳: ۷۲).

بخش چهارم: دوران جاهلیت عصر جدید

طرح نظریه‌ی برابری و تشابه‌سازی زن و مرد در دوران جاهلیت فعلی مطرح گردیده است. به عبارت دیگر، نگرش منفی به زن در گذشته از راه و کانال تفریط مسیر خود را می‌پیمود و درحال حاضر و با جاهلیت عصر جدید این نگرش از راه کانال افراط در حال پیمودن مسیر خود است که هر دو شیوه نیز در حال پیمودن مسیری ناصحیح می‌باشند. طبیعی است برابری زن و مرد موردقبول دین اسلام و تمامی انسان‌های خردمند است اما برابری ظاهری و تشابه‌سازی میان زن و مرد به معنای واقعی بیراهه‌ای است که اکنون غرب به دنبال پیمودن آن است. در واقع طرح تئوری و نظریه «برابری زن و مرد» به قرن هفدهم بازمی‌گردد که توسط افرادی مانند «آن برد اس تریث» صورت گرفت و توسط «آمیگالی آدامز» همسر «جان آدامز» از رهبران جنگ‌های استقلال آمریکا ادامه یافت.

برخی نیز سابقه‌ی این طرح را به انقلاب سال ۱۶۸۹ انگلیس بازمی‌گردانند و نویسندگانی چون

«کریستین دو بیسان»، «ماری ولتن» و «ژرژ ساندر» را اولین صاحب نظرانی می شمارند که در این باره آثاری برجای گذاشته اند. این حرکت در دوران انقلاب فرانسه به اوج رسید و توسط «کندروسه» و «سن سیمون» ادامه یافت.

در حرکتی که از قرن هفدهم میلادی به نام «حقوق فطری و طبیعی بشر» آغاز شد و در قرن هیجدهم در فرانسه به ثمر نشست جای حقوق ازدست رفته ی زنان خالی بود. بنیان گذاران حقوق بشر، زنان را به دیده ی تحقیر می نگریستند چنان که «مونتسکیو» نویسنده معروف فرانسوی و از بنیان گذاران انقلاب فرانسه در کتاب «روح القوانين» خود می گوید: «زنان موجوداتی با روح های کوچک و دارای ضعف مغزی و متکبر و خودخواه هستند» در اعلامیه ی حقوق بشر هم که در سال ۱۷۸۹ در فرانسه به تصویب رسید از برابری حقوق زن و مرد سخنی به میان نیامده است و در حقیقت باید آن را اعلامیه حقوق مردان دانست. نهضت زنان به معنای دقیق آن در قرن نوزدهم در فرانسه گسترش یافت و نام فرانسوی «فمینیسم» به خود گرفت. در واقع، آغاز جنبش فمینیستی نوعی اعتراض به مردسالاری آشکار حاکم بر اعلامیه حقوق بشر فرانسه بوده است، زیرا در این اعلامیه هیچ حقی برای زنان در نظر گرفته نشده بود.

سپس فمینیسم به عنوان یک نهضت سیاسی در سال ۱۸۴۸ با نام نهضت «سینکفالز» در آمریکا مطرح شد. در همین سال نخستین منشور دفاع از حقوق زنان در آمریکا اعلام گردید. از آن پس دانشمندانی چون «آگوست کنت» (۱۸۵۷ م) و «جان استوارت میل» (۱۸۶۹ م) نظریه «برابری زن و مرد» را در چارچوب حقوق فردی و اومانیستی (انسان محوری) مطرح کردند. تا اوایل قرن بیستم نیز رژیم های مختلف غربی دارای یک ویژگی مشترک بودند که آن بی اعتنایی به حقوق زنان بود.

در اوایل قرن بیستم، جنبش طرفداری از حقوق زن در انگلستان به رهبری دوشیزه «یانک هورست» آغاز گردید تا در سال ۱۹۱۹ زنان به حق رأی، حق آموزش و کار دست یافتند. اوج نظریه «برابری زن و مرد» پس از جنگ جهانی دوم و در سال ۱۹۴۵ بود که سرانجام برای اولین بار در اعلامیه جهانی حقوق بشر که در سال ۱۹۴۸ از طرف سازمان ملل متحد منتشر شد

تساوی حقوق زن و مرد به صراحت و در سطح جهانی مطرح گردید. پس از آن در بسیاری از معاهدات بین‌المللی به زنان توجه بیش‌تری معطوف گردید. در نیمه‌ی دوم قرن بیستم شاهد حرکت شتابان در این زمینه هستیم که عمده‌ترین توجه جهانی پیرامون زنان را در کنوانسیون و اجلاس‌های زیر می‌بینیم:

- کنوانسیون «حقوق سیاسی زنان» ۱۹۵۲
- کنوانسیون «رضایت برای ازدواج» ۱۹۶۲
- «تصویب اعلامیه رفع تبعیض علیه زنان» ۱۹۶۷
- تشکیل اجلاس‌های جهانی زن: ۱۹۷۵ (مکزیکوسیتی)، ۱۹۸۰ (کپنهاگ)، ۱۹۸۵ (نایروبی)، ۱۹۹۵ (پکن)، ۲۰۰۰ (نیویورک)
- تشکیل کمیسیون مقام زن (۱۹۷۸-۱۹۷۴) و تهیه پیش‌نویس کنوانسیون «رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»
- کنوانسیون «محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» ۱۹۷۹
- اولین اجلاس علمی «بررسی خشونت در خانواده» ۱۹۸۱ (نیوهامپشایر)
- طرح «خشونت خانوادگی» در مجلس اروپا ۱۹۸۷ اعلام «دهه‌ی زنان» از سوی سازمان ملل متحد ۱۹۸۵-۱۹۷۶.

بخش پنجم: دیدگاه‌های گوناگون درباره معاشرت زنان با مردان

۱. یک دیدگاه می‌کوشد زن را به عنوان چیز گران‌بها در اندرون خانه محبوس دارد؛ شیئی که نه تنها با تمکین خود، نیازهای جنسی مرد را برطرف می‌سازد، بلکه می‌تواند به عنوان یک خدمت‌کار، با سامان بخشیدن به دیگر اشیا خانه، نقش خود را در زیباسازی خانه ایفا کند و مرد خانه نیز از این وضع مطلوب رضایت داشته باشد.

۲. دیدگاه دیگر به عنوان یک مصلح می‌کوشد زن را از شیء بودن نجات بخشد، ولی از آن جا که به عقل ناقص خود تکیه دارد، راه افراط می‌پیماید و بدون حساب و کتاب و ضوابط و قواعد مشخص، زن را به عرصه اجتماعی می‌کشاند. این دیدگاه در ارتباط زن و مرد، محدودیتی قابل نمی‌شود و او را از هر نظر با مرد مساوی می‌بیند. در این دیدگاه، زن در اثر

روابط آزاد جنسی، به شخصی مبتدل تبدیل می شود که به دلیل دسترسی رایگان به آن، مرد توجه چندانی به آن نمی کند.

۳. دیدگاه سوم که همان دیدگاه اسلام است، نه حاضر است زن را در خانه حبس کند و نه حاضر است به روابط آزاد تن دهد. اسلام از زن می خواهد که با تمکین از شوهر، در محیط خانه به عنوان یک شی گران بها باقی بماند و با حضور مؤثر در صحنه اجتماع و با رعایت متانت و عفاف، به عنوان یک فرد باشخصیت در جامعه مطرح باشد.

زنان نیمی از پیکر جامعه هستند که با محروم ساختن آنان از حضور در جامعه، نیم دیگر جامعه نیز قوت و قدرت خود را برای حضور در زندگی از دست می دهد. آیا می توان زن را به بهانه آزادی و برابری حقوق زن و مرد، به صحنه اجتماع کشاند و آن چنان او را به کارهای اقتصادی و تولیدی وا داشت که هویت اصیل خود را به عنوان یک انسان به فراموشی بسپارد و ارزش وجودی خود را از دست دهد. باری، بدین گونه زن از مادر شدن و همسر بودن خود چنان غافل خواهد ماند که گویا در برابر هیچ کس مسئولیتی ندارد و تنها ابزاری است در دست سرمایه داران که می بایست روحیه مصرف را تبلیغ کند یا در هتل ها، مشتری جلب کند (صادقی زفره، ۱۳۸۲: ۴۷-۴۸).

آیا این دو دیدگاه، ستم به زن و مرد و فرزندان آنان و بنیان خانواده و اجتماع نیست؟ چه کسی پاسخ گوی آثار زیان بار این دیدگاه های افراطی و تفریطی است؟ آیا متن جامعه را می توان با یک آزمایشگاه مقایسه کرد که در صورت مثبت نبودن فرضیه های خود، تنها چند گرم گوگرد از دست داده باشیم؟ آیا وقت آن فرا نرسیده است که به پیام وحی پناه ببریم و بایدها و نبایدهای خود را از خالق آسمان ها و زمین بگیریم؟!

بخش ششم: ضرورت معاشرت از دیدگاه قرآن

قرآن مجید درباره ضرورت زندگی اجتماعی می فرماید: «أَلَهُمْ يَفْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ رَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًا وَ رَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ» (زخرف: ۳۲).

آیا آنان رحمت پروردگارت را تقسیم می کنند؟! ما معیشت آن ها را در زندگی دنیا در

میان‌شان تقسیم کردیم و بعضی را بر بعضی دیگر برتری دادیم تا یکدیگر را درک (و با یکدیگر همکاری) کنند. و رحمت پروردگارت از تمام آن چه جمع آوری می‌کنند، بهتر است. کاشانی در تفسیر این آیه می‌نویسد: «مسخر و رام کردن در عمل به این معناست که با همدیگر همکاری می‌کنند. یکی با مال دیگری را کمک کند و دیگری با کار... به این وسیله، مهمات ایشان ساخته میشود و زندگی آن‌ها پرداخته می‌گردد و موجب ائتلاف و استیناس همه ایشان شود» (کاشانی، ۱۳۶۴: ۲۴۵).

خدای متعال در این آیه شریفه، به صراحت، ضرورت اجتماعی بودن انسان را بیان می‌فرماید و با اشاره به اصل استخدام که لازمه آن، حضور تمام انسان‌ها در اجتماع است، بر لزوم معاشرت تأکید می‌کند. علامه طباطبایی رحمه‌الله در تفسیر این آیه می‌نویسد: «زیاد بودن نیازهای انسان در زندگی دنیایی او به گونه‌ای است که نمی‌تواند تمام آن‌ها را خودش به تنهایی برطرف کند. او نیازمند زندگی اجتماعی است تا به وسیله به کار گرفتن همدیگر در مرحله اول و کمک رساندن و همراهی کردن، نیازهای خود را برطرف سازد» (طباطبایی، ۱۹۷۳، ج ۳: ۹۸).

روزی انسان‌ها تقسیم گردیده است تا برای به دست آوردن آن به همدیگر محتاج باشند. برطرف کردن نیازهای زندگی از یک سو و قرار داشتن این احتیاجات در دست دیگران، هر انسانی را وادار می‌دارد تا برای برآوردن نیازهای خود به سوی جامعه روی آورد.

با فرار انسان از زندگی اجتماعی و پناه بردن به غارها و کوهها نه تنها زندگی انسانی از او سلب می‌شود، بلکه برای چنین موجودی که از جامعه و زندگی اجتماعی بریده، به سختی می‌توان واژه انسان را به کار برد.

بخش هفتم: ضرورت معاشرت از دیدگاه روایات

زندگی اجتماعی در روایات اسلامی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «يُدْأَلُّهُ عَلَى الْجَمَاعَةِ فَإِذَا أَشْتَدَّ الشَّدَاؤُ مِنْهُمْ اخْتَطَفَهُ الشَّيْطَانُ كَمَا يَخْتَطِفُ الذِّئْبُ الشَّاةَ الشَّاذَةَ مِنَ الْغَنَمِ» (هندی، ۱۴۰۹/ ۱۹۸۹ م: ۲۰۷). دست خدا (کنایه از کمک و عنایت خدا) بر جماعت (و اجتماع) است. پس هرگاه یک نفر از جماعت جدا شد (و گوشه گیری اختیار کرد)، شیطان او را می‌رباید. همان گونه که گرگ، گوسفند جدا شده از

گله را می‌رباید.

در این روایت، به زندگی اجتماعی به عنوان یک ضرورت توجه شده و مردم را به سوی آن دعوت کرده است. پس لازمه زندگی اجتماعی، معاشرت و نشست و برخاست با دیگران است. در روایت دیگری، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فاصله گرفتن از جماعت را معادل خارج شدن از اسلام معرفی فرموده است: «مَنْ خَرَجَ مِنَ الْجَمَاعَةِ قَيْدَ (قَدْرَ) شَيْءٍ، فَقَدْ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ» (هندی، ۱۴۰۹/۵/۱۹۸۹ م، ج ۲: ۲۰۷؛ ح ۱۰۳۵) کسی که به اندازه یک وجب از جماعت خارج شود، ریسمان اسلام را از گردنش جدا کرده است. در جای دیگر می‌فرماید: «الْجَمَاعَةُ رَحْمَةٌ وَ الْفُرْقَةُ عَذَابٌ» (بحارالانوار، ۱۴۰۳: ۳۱۵). جماعت، رحمت (الهی) و تفرقه، عذاب است.

روایات زیادی که درباره برآوردن نیازهای مؤمنان وارد شده، نشان دهنده توجه شرع مقدس به زندگی اجتماعی مطلوب تا آن جا است که برآوردن نیاز برادر دینی را با عبادت هفت هزار سال آن هم به گونه‌ای که روزها روزه و شب‌ها را به عبادت بگذرانند، برابر دانسته است (بحارالانوار، ۱۴۰۳.ه.ق: ۳۱۵).

امام کاظم علیه السلام فرمود: «أَنَّ خَوَاتِيمَ أَعْمَالِكُمْ قَضَاءُ حَوَائِجِ إِخْوَانِكُمْ وَ الْإِحْسَانُ إِلَيْهِمْ مَا قَدَرْتُمْ، وَ إِلَّا لَمْ يَقْبَلْ مِنْكُمْ عَمَلٌ» (بحارالانوار ۱۴۰۳.ه.ق: ۳۷۹). پایان کارهای شما، برآوردن نیازهای برادران دینی و نیکی کردن به آن هاست تا آن جا که قدرت دارید و در غیر این صورت، هیچ عملی از شما قبول نخواهد شد.

امام صادق علیه السلام معاشرت را برای انسان‌ها لازم می‌داند و می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِالصَّلَاةِ فِي الْمَسَاجِدِ وَ حُسْنِ الْجَوَارِ لِلنَّاسِ وَ إِقَامَةِ الشَّهَادَةِ وَ حُضُورِ الْجَنَائِزِ أَنَّهُ لَا بَدَلَ لَكُمْ مِنَ النَّاسِ إِنْ أَحَدًا لَا يَسْتَعْنِي عَنِ النَّاسِ حَيَاتِهِ وَ النَّاسُ لَا بَدَلَ لِبَعْضِهِمْ مِنْ بَعْضٍ» (کلینی، بی‌تا: ۴۴۷). نماز را در مسجدها به جا آورید و به همسایگان نیکی کنید و برای شهادت دادن و تشییع جنازه‌ها حاضر شوید؛ زیرا شما ناچارید از زیستن با مردم. به راستی تا انسان زنده است، از مردم بی‌نیاز نیست. پس مردم باید با یکدیگر سازش داشته باشند.

همه این روایات، بر ضرورت زندگی اجتماعی و معاشرت انسان، سفارش کرده‌اند. هم چنین

دعاهای گوناگونی که از ائمه معصومین علیهم السلام به ما رسیده است، بر معاشرت با دیگران تأکید می‌کنند. برای نمونه، در دعای روز هشتم ماه مبارک رمضان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي فِيهِ رَحْمَةَ الْأَيْتَامِ وَ إِطْعَامَ الطَّعَامِ وَ إِفْشَاءَ السَّلَامِ وَ مُجَانَبَةَ اللَّئَامِ وَ صُحْبَةَ الْكِرَامِ» (بحار الانوار، ۱۴۰۳ه.ق: ۲۸). خدایا! در این روز مهر و محبت به یتیمان، غذا دادن (به مردم)، بلند سلام کردن و دوری از بدسیرتان و همنشینی با بزرگان راروی مفرما.

بخش هشتم: ضرورت معاشرت در دیدگاه اندیشمندان

آیت الله جوادی آملی در تفسیر آیه ۶۲ سوره نور «انما المؤمنون الذين امنوا بالله و رسوله و اذا كانوا معه على امر جامع لم يذهبوا حتى يستأذنوا؛ افراد با ايمان كسانی هستند كه به خدا و رسول ايمان آورده‌اند و وقتی با پیامبر در يك امر اجتماعي شركت كردند، پراكنده نمی‌شوند تا از او اجازه بگیری» در هنگام بیان امر جامع می‌نویسد: «امر جامع، همان مسایل جمعی يك نظام است مثلاً جریان نماز جمعه يك امر جامع است. تظاهرات علیه طغیان و استكبار، حضور زن در انتخابات، تأیید رهبر و مسئولان اسلامی، تأیید خدمت گزاران راستین، امر به معروف عمومی و نهی از منكر جمعی و صدها نمونه از این قبیل همه امور جامع هستند» (جوادی آملی، ۱۳۶۹: ۲۹۲).

ایشان با اشاره به حضور زنان در صحنه سیاست می‌نویسد: «در هر يك از بخش‌های نظامی، سیاسی، عرفانی و حدیث زنان نمونه بسیارند، ولی وقتی نام زن در حجاب باشد، در جامعه خبری از او نخواهد ماند. پس باید خودش در حجاب و نامش در كتاب باشد تا عظمت او ظهور کند» (همان: ۳۲۶).

از سوی دیگر، متکلمان برای اثبات نبوت عامه با مطرح کردن مدنی بالطبع بودن انسان به این حقیقت اشاره کرده‌اند که ارتباط و معاشرت از لوازم اولیه زندگی انسان است. به اعتقاد آنان «خلقت نوع انسان با خلقت دیگر حیوانات متفاوت است؛ زیرا انسان به طور طبیعی اجتماعی آفریده شده است. او در زندگی بسیار نیازمند است و نظام اجتماعی تنها با انجام این امور امکان‌پذیر است و انسان از انجام بیشتر این امور ناتوان است مگر با همراهی و کمک کردن به یکدیگر (علامه حلی، ۱۳۶۳: ۳۴۷).

ابن خلدون درباره زندگی اجتماعی انسان می نویسد: «انسان به گونه ای آفریده شده که بدون غذا نمی تواند زنده بماند و خداوند او را وادار کرد که مواد غذایی را به دست آورد، ولی از آن جا که یک انسان به تنهایی نمی تواند نیازهای خود را برطرف سازد، برای به دست آوردن غذای یک روز خود از گندم (نان) می بایستی آن را به آرد و خمیر و نان تبدیل کند. هر کدام از این کارها، ابزار و ظرف های مخصوص خود را می طلبد و هر کدام از این ها از عهده صنعتگری برمی آید. علاوه بر این ها، به دست آوردن خود دانه گندم نیز به کشاورزی نیاز دارد و ممکن نیست تمام این ها از دست یک نفر ساخته باشد. پس به ناچار انسان نیازمند زندگی اجتماعی است تا غذای خود و دیگران را با کمک و همیاری به دست آورد. اگر این تعاون صورت بگیرد، حکمت خدای متعال تمام می گردد و در این هنگام، اجتماع برای نوع انسان ضرورت پیدا می کند. در غیر این صورت، وجود انسان ها کامل نمی شود و چیزی که خدا از خلقت انسان اراده کرده که همان آبادانی دنیا و خلیفه قرار دادن انسان است، حاصل نمی گردد» (ابن خلدون، ۱۴۰۸ ه / ۱۹۸۸ م، ج ۱: ۴۱).

این سخن ابن خلدون که با دیدی تاریخی و تکوینی به انسان نگاه می کند، بیانگر لزوم معاشرت و زندگی اجتماعی برای انسان است.

با توجه به این که موضوع بحث ما معاشرت زنان و مردان است، این نکته قابل تأمل است که زنان نیمی از پیکره جامعه بشری هستند و حضور آنان در اجتماع امری است انکارناپذیر. نقش آفرینی های زن در عرصه زندگی به عنوان مادر و همسر و برخورداری وی از تمام جنبه های زندگی ماشینی امروز، او را به اجتماع کشاند و به دادوستدهای گوناگون وادار می کند.

زن مسلمان در مراکز آموزش عالی حاضر می شود؛ زیرا می داند که جامعه اسلامی به پزشک متخصص زنان نیاز دارد. مراکزی که هنوز به صورت مختلط اداره می شوند. هم چنین برای به دست آوردن مراتب علمی در رشته های دیگر حتی رشته های دینی به دادوستد اجتماعی با جنس مخالف به معنای عام کلمه مجبور می شود. این ضرورت را در حوزه های علمیه نیز می بینیم. هر چند در آن جا می توان میان استاد مرد و شاگردان از پرده استفاده کرد، ولی آیا این پرده بین زن و مرد در مراکز علمی می تواند چاره ساز باشد؟ باید با غنی سازی فرهنگ

معاشرت، مفهومی از آن ارایه داد که موردپسند جامعه علمی بوده و از هرگونه خطر مراکز آموزشی مختلط در جوامع غربی به دور باشد.

بخش نهم: بهره برداری جنسی

از نظر قرآن و روایات، هرگونه بهره‌برداری جنسی، به زن و شوهر اختصاص دارد و در غیر این صورت، حرام است و پی آمدهای دنیایی و آخرتی دارد. قرآن مجید با زناکار به سختی برخورد می‌کند و هیچ گونه رحم و عطفی را نسبت به زناکار جایز نمی‌داند. برای نمونه می‌فرماید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (نور: ۲)

هر یک از زن و مرد زناکار را صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی مانع شود، اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید. همچنین گروهی از مؤمنان باید مجازاتشان را ببینند.

فخر رازی در مورد تعبیر «و لا تاخذکم بهما رأفه»، روایتی نقل می‌کند که در آن به علت آشکار بودن کیفر مرد و زن زناکار اشاره شده است. به نظر وی، پس از ثابت شدن جرم، جامعه آلوده شده و زشتی گناه کم رنگ می‌شود. بنابراین، مجازات باید به گونه‌ای صورت پذیرد که آثار منفی گناه خنثی شود و شدت و دشواری گناه به حال خود باز گردد.

دلایل آشکار بودن کیفر از این قرار است:

الف) درس عبرتی برای همگان باشد.

ب) مجرم بیش‌تر شرمسار شود.

ج) قاضی به رشوه‌ستانی متهم نشود.

د) حضور جمع مانع زیاده روی در اجرای احکام است (تفسیر نمونه، ج ۱۴: ۳۵۸).

در مورد این که چرا در این آیه شریفه، زانیه (زن زناکار) مقدم شده است، گفته‌اند:

الف) چون زنان از حُجب و حیای بیش‌تری برخوردارند، شکستن آن، دلالت بر سرکشی شدید آن‌ها دارد (طبرسی، ۱۴۰۶ه.ق: ۱۹۷).

ب) پی آمدهای این کار زشت، بیش‌تر دامن گیر زنان می‌شود (همان: ۳۶۴).

بخش دهم: بررسی قواعد فقهی مربوط به موضوع

الف) قاعده لا ضرر

قاعده لا ضرر از حدیث از پیامبر (ص) است که فرمود: «لا ضرر و لا ضرار فی اسلام». شیخ انصاری (ره) در تفسیر و توضیح قاعده لا ضرر بیان می کند: «منظور از نفی ضرر احکام ضرری است» (انصاری، ۲۰۰۹). با استناد به دیدگاه فقها می توان گفت که قاعده لا ضرر در فقه اسلام، مبنای کلیدی در مورد قابلیت جرم انگاری علیه زن به شمار می آید.

با استفاده از وحدت ملاک می توان در این مبحث نیز قائل به انطباق موضوعی شد و قاعده لا ضرر در حقوق منطبق نمود. اصل آسیب یا زیان بانفوذترین اصل در الگوی جرم انگاری به شمار می آید که با وجود مواجهه با چالشهای فراوانی که توسط سایر اصول جرم انگاری تاکنون مطرح شده، تا امروز پویاتر از سایر اصول جرم انگاری به حیات خود ادامه داده است (شیخ بهائی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۸).

ب) قاعده حفظ مصلحت فرد و جامعه

مصالح جمع مصلحت و به مفهوم صلاح در برابر فساد است. هر رویداد یا عملی که موصوف به خیر باشد، شامل مصلحت است و هر رویداد یا عملی که شر موصوف باید شامل مفسده می باشد. پس هر مصلحتی از دو اصل «حسن و مفید بودن» و هر مفسده ای از «قبح و زیان آوری» اکتساب می شود. بنابراین به نظر محققان تفسیر مصلحت به حسن و پسندیده و یا به منفعت در حقیقت توضیحی ناکامی و یک بعدی می باشد؛ چرا که به هر رویداد یا فعلی که نفساً نیک است مصلحت نمی گویند، الا اینکه مفید هم باشد (شیخ بهائی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۵۹).

ج) قاعده منع عسر و حرج

عسر در لغت به معنای سختی و دشواری و در مقابل یسر قرار دارد و حرج در اصل به معنای گناه و در روایات به معنای ضیق و تنگنا به کار رفته است و در اصطلاح عسر و حرج عبارتند از عناوین ثانویه ای که راه یافتن آنها در موضوع احکام تکلیفی الزامی، موجب می گردد تا الزام و تکلیف ناشی از حکم از مکلفین برداشته شود (فاضل مهر، ۱۳۹۶: ۳).

«نفی عسر و حرج» یکی از اصول عملی در علم فقه مسحوب می‌شود که از منظر امامیه بر اساس چهارگانه (کتاب، سنت، اجماع، عقل) قرار گرفته و در کلیه ابواب فقه من جمله عبادات، معاملات و سیاستها جریان دارد.

قاعده نفی عسر و حرج از قواعدی است که برای اعتدال بخشیدن احکام اولیه حقوقی در نظر گرفته شده است تا به واسطه انصاف نیز برقرار شود. در نتیجه تکلیف هدایت قانونگذار موجب می‌شود که علاوه بر اینکه عمل خارج از قدرت و طاقت را در حیطه احکام و لحاظ نکند بلکه به شت و سخت‌گیری نیز اهمیت ندهد (شیخ بهائی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۶۰).

بخش یازدهم: پی‌آمدهای منفی ارتباط نامشروع در روایات

۱. در روایت علی بن سويد تأکید شده است که زنا (بهره برداری غیرمجاز جنسی)، برکت را از میان می‌برد و دین را نابود می‌کند (رئسی، بی‌تا: ۳).

۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در روایتی فرموده است: «زنا پنج ویژگی دارد: اول - آبروی انسان را می‌برد (آبرو برای انسان شرافتمند، سرمایه بزرگی است که زندگی بدون آن مشکل خواهد شد). دوم - فقر می‌آورد. سوم - عمر را کوتاه می‌کند (اشاره‌ای است به بیماری مقاربتی که در بیش‌تر موارد نیز درمان‌ناپذیرند). چهارم - خداوند را خشمگین می‌کند (هر کاری که معصیت و نافرمانی خدا باشد، خشم و غضب خداوند را به دنبال می‌آورد)». پنجم - آدمی را به درون آتش دوزخ می‌افکند و پناه می‌بریم به خدا از عذاب آتش» (همان: ۶).

۳. حضرت امام باقر علیه السلام نیز به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «زناکار درحالی که زنا می‌کند، مؤمن نیست. آری، هنگامی که زناکار، زنا می‌کند روح ایمان از او جدا می‌شود» (همان: ۱۰).

دیگر آثار اجتماعی زنا بدین قرار است:

(الف) پیدایش هرج و مرج در خانواده و جامعه.

(ب) اشاعه انواع بیماری‌ها.

(ج) سقط جنین و قطع نسل.

(د) مبهم شدن رابطه پدر _ فرزندی.

ه) گسترش فساد و جنایت در جامعه (رئیزی، بی نا؛ ۱۰).

از مجموع آن چه در مباحث پیشین گفته شد، می توان مواردی از معاشرت های حلال را این گونه برشمرد:

۱. نگاه به دست و صورت نامحرم بدون قصد لذت.
 ۲. سخن گفتن زن با مرد و شنیدن صدای زن برای مرد.
 ۳. بیرون رفتن از خانه اگر با حق شوهر و وظیفه تمکین، معارض نباشد.
 ۴. راه رفتن با نامحرم و همراه شدن با وی اگر به قصد لذت نباشد.
 ۵. تجارت زن و مرد، گفت و گو و نگاه کردن و تنظیم قرارداد.
 ۶. شرکت در مجالس و اجتماعات نظیر: نماز جمعه و جماعات، راه پیمایی و انتخابات.
 ۷. حضور در مجامع علمی و آموزشی مانند: مدارس و دانشگاه ها.
 ۸. انجام امور دینی در متن جامعه نظیر امر به معروف و نهی از منکر حتی نسبت به جنس مخالف با رعایت شرایط آن.
 ۹. نگاه کردن و لمس کردن بدن زن و مرد برای جنس مخالف برای درمان.
 ۱۰. نامه نگاری عادی یا رایانه ای و گفت و گوی تلفنی یا اینترنتی بدون انگیزه شهوانی.
- در پایان اشاره می کنیم که در دیگر شیوه های معاشرت زن و مرد، همان اصل کلی رعایت شئون دینی و دور ماندن ارتباط از شایبه لذت جویی جنسی پا برجاست و هرگونه ارتباطی بدون در نظر گرفتن این موارد، جایز نیست (مجبی، ۱۳۸۰: ۶۰).

بند اول: قربانیان سوءاستفاده

در یک نگاه کلی می توان افراد آسیب دیده از سوءاستفاده را در دو گروه طبقه بندی نمود:

۱- قربانیان منفعل و پذیرا

این افراد از مقاومت و مقابله به مثل کردن در برابر فرد سوءاستفاده کننده خودداری می ورزند، چرا که معمولاً خود را از فرد آسیب رسان ضعیف تر دانسته و قادر به دفاع از خود نیستند. ناتوانی این افراد ناشی از ضعف بدنی یا وابستگی شدید اقتصادی به فرد آسیب رسان است. به همین دلیل، آنان به راحتی پذیرای خشونت شده و در برابر فرد آسیب رسان تسلیم می گردند.

این تسلیم‌پذیری نیز باعث می‌شود که بارها و بارها مورد آزار و اذیت قرار بگیرند. این افراد معمولاً مضطرب و ناآرام بوده و از آسیب دیدن‌های مکرر وحشت دارند، از اعتماد به نفس بسیار ضعیفی برخوردارند و به نجات خویش از این وضعیت خشونت‌آمیز امید ندارند. بسیاری از این افراد نیز ممکن است به علت نامشخص بودن مفهوم و ماهیت خشونت خانوادگی برای آنان، این نوع زندگی را طبیعی فرض کنند. گرچه در بسیاری موارد این افراد هیچ نوع رفتار بازدارنده‌ای برای دفاع از خود انجام نمی‌دهند ولی گاهی ممکن است به گریه کردن یا گوشه‌گیری و تنهایی در مکانی پناه ببرند (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۴۸).

۲. قربانیان تحریک‌پذیر

این افراد درصد کمی از قربانیان خشونت را تشکیل می‌دهند. آنان از لحاظ فیزیکی یا لفظی درصد دفاع از خود در برابر فرد آسیب‌رسان برمی‌ایند. اغلب مشاجره و نزاع آنان با فرد خشونت‌گرا ادامه می‌یابد تا زمانی که خود را کاملاً بازنده بدانند. این گروه چون قادر به مقابله مستقیم با فرد آسیب‌رسان نمی‌باشند و هر بار خود را با زنده و شکست‌خورده می‌دانند معمولاً هیچ حدودمرزی را برای جبران شکست خود در نظر نمی‌گیرند و به فکر انتقام‌جویی می‌افتند. در بسیاری از موارد، انجام رفتارهای خطرناک به ذهن آنان خطور می‌کند که در اولین فرصت ممکن درصد عملی نمودن آن می‌باشند تا خود را از دست فرد آسیب‌رسان نجات دهند. واکنش این قربانیان بیش‌تر به صورت دشنام دادن و نفرین کردن است، اما گاهی به کشتن فرد آسیب‌رسان نیز می‌پردازند. شاید به همین جهت است که همسر کشی معمولاً از سوی زنان نسبت به شوهران آسیب‌رسان بیش‌تر گزارش می‌شود (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۴۸).

بند دوم: شیوع جغرافیایی

موضوع سوءاستفاده علیه زنان یک معضل جهانی و فراگیر است که آمارهای ادعایی فراوانی درباره آن در جهان منتشر گردیده است. گرچه برخی از سازمان‌های جهانی و جریان فمینیسم جهانی بر آن هستند که وضعیت زنان را در جهان بسیار تیره نشان دهند و ثابت کنند که با یک جریان و روند رو به افزایش خشونت علیه زنان در جهان روبه‌رو هستیم و این موضوع در سطح جهان شیوع قابل توجهی نموده است؛ اما یک حقیقت قابل‌انکار نیست و آن وجود خشونت

خانوادگی است که در حال حاضر در بسیاری از کشورها به دلایل گوناگون آن را به عنوان یک معضل اجتماعی جدی نمی گیرند (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۵۱).

البته دلایل متعددی در زمینه خشونت خانگی وجود دارد تا نتوان آمار درستی از میزان خشونت در خانواده به دست آورد. برخی از این دلایل عبارت اند از:

۱- این گونه از خشونت ها اغلب مخفی، بی سروصدا بوده و به طور طبیعی پنهان می دانند و در صورت آشکار شدن نیز همراه با انکار است.

۲- این شکل از خشونت معمولاً امری خصوصی محسوب می گردد و گزارش نمی شود بنابراین، به ندرت اعلام می گردید تا ثبت شود.

۳- خشونت در خانواده کمتر به عنوان جنایت مطرح است. باین وجود ابتدا نگاهی گذرا به آمارهای مطرح شده در سطح جهان داشته سپس به آمار کشور خودمان می پردازیم:

۱- آمار جهانی

الف بنا بر گزارش سازمان جهانی جمعیت وابسته به سازمان ملل متحد، سالانه بیش از ۵۰۰۰ دختر جوان در حدود ۱۴ کشور قربانی قتل خانوادگی می شوند.

ب در هر هفته از هر چهار زن، یک نفر مورد ضرب و شتم شوهر یا دوست پسر خود قرار می گیرند.

۲. آمار آمریکا

الف- تخمین زده می شود: در آمریکا در هر ۹ ثانیه، مردی زن خود را کتک میزند. هر سال در حدود ۱۴۰۰ زن توسط شوهران، شوهران سابق یا دوست پسر خود به قتل می رسند. فقط در ماساچوست هر ۹ روز یک زن توسط شوهر یا شریک زندگی خود کشته می شود

ب- تخمین زده می شود که همسر آزاری در ۲ تا ۱۲ میلیون خانواده آمریکایی روی می دهد. در یک مطالعه و بررسی نشان داده شد که به جز زنان طلاق داده شده و دخترانی که در قرار ملاقات کتک می خورند، حدود ۱/۸ میلیون زن کتک خورده در ایالات متحده وجود دارد.

باربارا روبرت نیز می نویسد: طبق برآورد جامعه شناسان بیش از ۱/۸ میلیون شوهر در آمریکا به طور وحشتناکی زنان خود را کتک می زنند.

ج- طبق آمار دیگری، ۳۰٪ زنان در آمریکا، حداقل یک‌بار در طول زندگی مشترک مورد هجوم و آزار جسمی قرار می‌گیرند.

د طبق گزارش I. B. F در سال ۱۹۹۲ میلادی در آمریکا از هر ده قربانی زن، سه نفر توسط شوهر یا دوست‌پسر خود کشته شده‌اند.

ه- در آمریکا هر روز ده زن توسط همسران خود کشته می‌شوند ۷۴٪ این افراد کسانی بوده‌اند که همسران خود را ترک کرده و درخواست طلاق داده بودند یا از خشونت همسر خویش شکایت داشته‌اند.

و سالانه ۳۴ میلیون نفر از زنان آمریکایی در کانون خانوادگی خود مورد ضرب و جرح قرار می‌گیرند و در ۴۴٪ از مواردی که زنان در این کشور به قتل می‌رسند قاتل، همسر یا دوست‌پسر آنان است.

ز- در اکوادور ۸۰٪ زنان گزارش داده‌اند که مورد ضرب و شتم همسران خود قرار گرفته‌اند.

ح- در نیکاراگوئه ۴۴٪ مردان اعتراف کرده‌اند که زنان و دوست‌دختر خود را کتک می‌زنند.

ط- در کلمبیا بیش از ۲۰٪ زنان مورد آزار لفظی یا روانی شوهران خویش قرار می‌گیرند.

ی- در سانتیاگو شیلی ۶۲٪ از زنان مورد آزار جسمی قرار می‌گیرند.

ک- در کانادا ۶۲٪ مقتولان زن در سال ۱۹۸۷ میلادی توسط شوهر خویش کشته شده‌اند (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۵۳).

بند سوم: علل سوءاستفاده جنسی

نوع ارتباط زن و شوهر در رفع نیاز جنسی یک دیگر تاثیر بسیار زیادی در روابط آنان دارد. البته مرد و زن ممکن است در رفتارهای جنسی متفاوت باشند و میل جنسی در آن دو صورت کاملاً متفاوت تامین گردد. از سوی دیگر، نیاز به تماس جنسی در بین افراد مختلف بوده و از زمانی به زمان دیگر فرق می‌کند ولی میتوان میل جنس را به چند عامل وابسته دانست:

۱ سائق زیستی ۲ توانایی پذیرش خویشتن به عنوان یک فرد فعال جنسی ۳ تجارب خوب از روابط جنسی گذشته ۴ روابط خوب در زمینه‌های غیرجنسی با همسر. نبود هر یک از این عوامل یا صدمه دیدن آن‌ها ممکن است سبب کاهش میل جنسی در فرد شود (نورمحمدی،

۱۳۸۹: ۱۱۷-۱۱۸).

در آموزه های دینی نیز به طور دقیق به این تفاوت ها اشاره گردیده است. به گونه ای که در برخی روایات، سهم زیادی از میل جنسی به زنان اختصاص داده شده که به کیفیت آن در نزد زنان اشاره دارد: امیرمومنان (ع) میفرماید: «خداوند میل جنسی را در ده بخش آفرید که نه بخش آن را در زنان و یک بخش آن را در مردان قرار داد. اگر خداوند در زنان به اندازه بخش های نیروی جنسی آنان، حیا قرار نداده بود قطعاً برای هر مرد، نه زن بود که به او وابسته میبودند» (کافی، ج ۵: ۳۳۸).

امام صادق (ع) نیز در سخنانی میفرماید: «زن بر مرد به نود و نه بخش از لذت جنسی برتری داده شده است ولی خداوند حیا را بر زنان افکنده است» (کافی، ج ۵: ۳۳۹). خداوند برای زن، شکیبایی ده مرد را نهاده است و هرگاه زن تحریک شود برای وی [معادل] توان جنسی ده مرد خواهد بود» (کافی، ج ۵: ۳۳۵).

الف) علل و عوامل روانی

بر اساس آمار سازمان جهانی بهداشت، ۱٪ مردم جهان از اختلالات روانی شدید رنج می برند و ۱۵-۵٪ نیز دارای اختلالات خفیف می باشند. با این گستردگی مشکلات روانی طبیعی به نظر می رسند که همسر آزاری دارای ریشه های روانی نیز باشد و در برخی موارد بر اثر اختلالات روانی مرد صورت گیرد. البته آن گروه مردان که دارای اختلالات روانی هستند به فجیع ترین شکل ممکن به آزار و آسیب اعضای خانواده می پردازند و در نهایت ممکن است قربانی خود را بکشند. پس یک نوع رابطه ی مستقیم میان شدت خشونت و اختلالات روانی فرد خشونت گرا وجود دارد. به عنوان نمونه، افراد سایکوتیک، افسرده یا مبتلا به اختلالات شخصیتی ممکن است تصور کنند که زن یا کودکان آنان شرور هستند و قصد دیوانه کردن آنان را دارند و با ه مین تصور به شدت به مجازات آنان پردازند (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

مهم ترین اختلالات روانی زمینه ساز سوءاستفاده را می توان این گونه برشمرد:

۱- اختلال شخصیت ضد اجتماعی

این افراد تمایل شدید به تحقیر دیگران، زورگویی و انجام رفتارهای خشونت آمیز دارند.

ازدواج آنان نیز معمولاً با بی‌علاقگی به همسر و انجام انواع خشونت‌ها نسبت به وی و فرزندان همراه است. رفتار خشونت‌آمیز در این مردان با فقدان احساس گناه روبه‌روست به گونه‌ای که هیچ‌گاه نسبت به خشونت‌ورزی به همسر یا فرزندان احساس شرم و پشیمانی نمی‌کنند. این افراد در برابر ناکامی‌های زندگی کم‌ظرفیت بوده و در صورت شکست، رفتار خشونت‌آمیز خود را در خانه تشدید می‌کنند. در نهایت ازدواج آنان با طلاق و جدایی پایان می‌پذیرد (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۴-۱۲۵).

سوء مصرف مواد یکی از مهم‌ترین عوامل خشونت خانوادگی، وجود مردانی است که به مواد مخدر، داروهای روان‌گردان یا مواد تحلیل‌برنده مغز و اعصاب معتاد بوده یا به مصرف مشروبات الکلی روی آورده‌اند. این افراد به طور گسترده و شایع به آزار همسر و کتک زدن وی می‌پردازند. نوشیدن الکل از چند جهت می‌تواند عامل جدی برای تهدید زندگی خانوادگی باشد مانند آن که با ایجاد تیرگی شعور، فرد نسبت به کارهایی که انجام می‌دهد (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۲۵).

(ب) علل و عوامل خانوادگی

برخی از عوامل زمینه‌ساز سوءاستفاده به ساختار نامناسب نظام خانواده برمی‌گردد که از همان ابتدا ساختار خانوادگی اشتباه بوده و پایه این خانواده بر تارهای سستی بنیان‌گذاری شده و به همین جهت امکان بروز درگیری و اختلاف در آن بسیار بالاست (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). به مهم‌ترین موارد این گونه تشکیل نادرست خانواده اشاره گذرا می‌شود:

(۱) ازدواج اجباری

ازدواج به‌عنوان مشارکت نزدیک و محبت‌آمیز بین دو نفر شناخته شده است. مفهوم این زندگی مشترک در یک ارتباط جدید بر اساس صمیمیت و محبت در یک انتخاب آزاد تحقق می‌یابد. زندگی مشترک هنگامی مایه آرامش خواهد بود که میان دو همسر توافق وجود داشته باشد. این توافق و هم‌آهنگی زمانی به وجود می‌آید که انتخاب همسر با آزادی و اختیار کامل دو طرف صورت گیرد و زن و شوهر درباره‌ی انتخاب همسر هیچ‌گونه اجباری نداشته باشند. به همین جهت است که از نظر اسلام، اولین شرط صحیح بودن ازدواج، موافقت واقعی

زن است. اگر دقت شود در خطبه‌ی عقد ازدواج این زن است که به همسر موردعلاقه‌ی خود پیشنهاد ازدواج می‌دهد و شوهر نیز که از پذیرش این پیشنهاد راضی است موافقت خود را اعلام نماید. هنگامی که زن با مرد بدون علاقه‌ی قلبی و بر اساس فشار دیگران به ازدواج اجباری تن دهد و زندگی جدید را که باید مشترک باشد با حالت نارضایتی آغاز کند آمادگی فراوانی برای ایجاد بهانه‌گیری زن و درگیری با شوهر وجود دارد (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴).

در بسیاری از موارد ازدواج اجباری، شوهر با انواع خشونت‌ها درصدد برمی‌آید که تسلط خود را بر زن حاکم کند و زن نیز درصدد برمی‌آید با انواع شیوه‌ها و کاستی در وظایف خویش نارضایتی خود را اعلام نماید که مانند یک چرخه معیوب بر شدت خشونت شوهر افزوده می‌شود. به همین جهت است که اسلام به علاقه‌ی شخصی زن و شوهر در انتخاب همسر اهمیت زیادی داده است:

در روایتی نقل شده است: دختری نزد پیامبر (ص) آمد درحالی که پدرش در سن کودکی او را به کسی شوهر داده بود. آن دختر گفت: اکنون که به سن تشخیص و رشد رسیده به آن ازدواج راضی نیست و آن را به مصلحت خویش نمی‌داند. پیامبر (ص) وقتی دید او از این کار ناراضی است پذیرش یا رد آن ازدواج را به عهده دختر واگذار نمود (سنن ابن ماجه، ح ۱۸۷۴).

فردی نیز می‌گوید به امام صادق (ع) گفتم: من می‌خواهم با دختری ازدواج کنم درحالی که پدر و مادرم می‌خواهند مرا به قبول ازدواج با دختری دیگر وادار کنند (تکلیف چیست؟) حضرت فرمود: «با دختری که دوستش داری ازدواج کن و آن دختری را که پدر و مادرت دوست دارند رها کن» (کافی، ج ۵: ۴۰۱).

۲) سرخوردگی و شکست مرد

برخی از مردان ممکن است در بخشی از زندگی اجتماعی خود موفق نباشند و احساس سرخوردگی، ناامیدی و شکست کنند. گاهی احساس بی‌کفایتی مانند از دست دادن شغل و مقام، مرد را با تهدیدی روبه‌رو می‌سازد که این فرد آن را به خانه منتقل می‌سازد. گاهی نیز مرد در محیط شغلی خویش اعتمادبه‌نفس لازم و ارزش و اعتبار مناسب را کسب نمی‌کند. در

این گونه موارد به دنبال کسب شخصیت و عزت نفس خویش و تأیید آن توسط اعضای خانه است تا موقعیت خود را در خانه حفظ کند. در این صورت با ساده‌ترین و جزئی‌ترین تعارض در خانواده بستر برای بروز انواع خشونت‌ها نسبت به اعضای خانواده فراهم است. در واقع این خشونت‌های شوهران، نوعی رفتار برای جبران عزت نفس پایین یا ازدست‌رفته خودشان است که گاهی در صورت عدم تعارضی در خانه و بهانه برای اعمال خشونت، خود آنان با بهانه‌گیری و تمسخر، زمینه‌ای را برای ایجاد اختلاف و درگیری آماده می‌کنند تا به گونه‌ای خود را از بن‌بست ایجادشده خارج نمایند (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۴).

(ج) علل و عوامل اجتماعی

برخی از ریشه‌ها و سرچشمه‌ها اعمال سوءاستفاده علیه زنان برخاسته از فرهنگ و اجتماعی است که زنان در آن زندگی می‌کنند. عمده‌ترین این علل را می‌توان این گونه برشمرد:

(۱) رسوخ تفکرات جاهلی

وجود باورهای برجای‌مانده از جاهلیت قدیم و جدید باعث شده که بسیاری از سوءاستفاده‌ها در خانواده و جامعه به زنان تحمیل شود و گاهی خود زنان نیز آن‌ها را طبیعی بپندارند. این باورهای ناروا و آداب‌ورسوم جاهلی گاهی در میان جامعه اسلامی ما نیز رواج دارد و به یکی از مهم‌ترین عوامل توجیه خشونت تبدیل شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- ضروری دانستن خدمتگزاری زن به مرد
- ۲- نگرش جنسی به زنان؛ زنان را به‌عنوان فقط تأمین‌کننده نیازهای جنسی مردان دانستن و نادیده گرفتن سایر نقش‌های زنان
- ۳- بی‌عدالتی در ازدواج؛ پندار نادرست که زن با ازدواج در واقع به اسیری مرد درمی‌آید
- ۴- ضروری دانستن تغییر یک‌طرفه در خانواده؛ زنان باید خود را با خصوصیات اخلاقی و درخواست‌های شوهران منطبق کنند یا در جهت خواست آنان تغییر رفتار دهند نه برعکس
- ۵- غیرقابل تغییر دانستن خصوصیات اخلاقی مردان؛ پس زنان باید مردان را با همین خصوصیات غیرقابل تغییر تحمل کنند.
- ۶- پندار نادرست ناموسی نسبت به زنان؛ وابسته دانستن شرافت و آبروی خانوادگی به زنان

- ۷- زیر سؤال بردن صلاحیت و شایستگی زن حتی در امور مرتبط با خودش
- ۸- عدم ضرورت فراهم سازی فرصت های مناسب برای پیش رفت فکری و توانایی و استعداد های زن
- ۹- مستقل ندانستن زن و عدم لزوم همفکری با وی
- ۱۰- استفاده از خشونت تحت عنوان جذاب «نظارت بر رفتار زن» (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۵-۱۴۶).

۲) تهی کردن شخصیت زن

در بسیاری از جوامع، زن همواره از طریق برتری مردان در مراحل مختلف زندگی در معرض تخریب شخصیت قرار داش ته است. برتری طلبی مرد بر زن باعث می شود که شخص برتر همواره شخصیت خود را ویژه و استثنایی فرض نموده و به زیردست خود توجهی ننماید. در این جوامع، مرد علاوه بر برخورداری از حقوق رسمی از یک سری حقوق نانوشته نیز برخوردار است، چرا که مردان را در مقایسه با زنان دارای موقعیت و پایگاه اجتماعی برتر می پندارند به گونه ای که حق انتخاب در درجه اول در اختیار مردان است و زن در درجه دوم قرار می گیرند. در این حالت، با از بین بردن کرامت و عزت زن و پایمال نمودن شخصیت او و ناچیز شمردن توانایی و ارزش زن درصدد برمی آیند که او را وادار به پذیرش این موضوع نمایند که موجودی با ارزش های اندک است و این باور را به خود تلقین کند که استواری جامعه به وجود مردان است نه زنان. طبق این نگاه، زن در جامعه به عنوان موجودی سربار مطرح می گردد که بسیاری از بار زندگی آنان بر دوش مردان است و وابستگی شدید در بسیاری از امکانات زندگی دارند. رواج این دیدگاه باعث می شود زن نسبت به خودش احساس حقارت پیدا کند و در معرض ارزیابی منفی خود قرار بگیرد و انگیزه های واقعی خویش را برای ایجاد شخصیت والای خویش از دست بدهد. در این جوامع، نوعی حالت انفعال و رکود و سرکوب کردن استعدادها و توانایی در زن پدید می آید و شخصیت او به جای رشد و ارتقا یافتن به سمت تهی شدن و نابودی حرکت می کند. نهایت این وضعیت به دو صورت جلوه می کند:

۱- زنان خود را مستحق برخی برخوردهای خشونت آمیز آنان پندارند، زیرا گمان می کنند در

برابر بار زیادی از زندگی آن آن که بر دوش مردان است، این نوع از رفتار از سوی آنان طبیعی به نظر می‌رسند.

۲- مردان نیز از وضعیت تهی شدن شخصیت زنان و احساس حقارت ایشان به عنوان ابزار مناسبی برای ظلم و ستم به آنان سوءاستفاده نمایند (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۶-۱۴۷).

۳) مجاز پنداشتن اقدام خودسرانه برای مجازات زنان

گاهی بر اثر آداب و رسوم و عرف نادرست جامعه تصویری غلط برای مردان ایجاد می‌شود که شرافت و حیثیت خانوادگی فقط به رفتار زنان و دختران وابسته است و آبروی خانواده در گرو رفتار آنان است. در این صورت مرد آزادی مطلق در این زمینه احساس می‌کند که به بهانه شرافت به بدیهی‌ترین حقوق زن یعنی حق حیات وی تجاوز نماید، زن، دختر یا خواهر خود را بکشد. در اینجا باید به چند نکته توجه کرد: اولاً از نظر اسلام، آبرو و شرافت خانواده فقط به رفتار زنان گره نخورده است، بلکه رفتار مرد نیز می‌تواند مایه ننگ خانواده شود و نباید در غیرت خانوادگی تبعیضی را میان دختر و پسر یا زن و مرد در نظر گرفت. ثانیاً باید از غیرت ورزی بی‌جا که باعث پیامدهای ویران‌گر می‌شود پرهیز نمود. امیر مؤمنان (ع) در سفارش خویش به امام حسن مجتبی (ع) می‌فرماید: «از غیرت نابجا پرهیز که این حالت زنان درست‌کردار را به نادرستی می‌کشاند و زنان پاک‌دامن را به بدگمانی میراند». ثالثاً در هیچ موردی اسلام اجازه نمی‌دهد که افراد خود مجری مجازات باشند، بلکه اجرای مجازات دارای روند خاص خود است که باید در دادگاهی گناه ثابت و حکم صادر گردد و سپس اجرا شود؛ بنابراین، اگر فردی خودسرانه اقدام به مجازات زنی نماید خود وی باید محاکمه و مجازات گردد (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۴۷-۱۴۸).

معمولاً زنان و دختران بیش‌تر در معرض آزار و آسیب‌های جنسی هستند که آثار و پیامدهای جسمی و روانی فراوان برای آنان بر جای می‌گذارد که عبارتند از:

الف) بارداری اجباری

در بسیاری از خانواده‌ها، تصمیم‌گیری درباره بارداری و تعداد فرزندان به دست مرد سپرده شده است و نظر زنان درباره این موضوع کم‌تر مورد توجه قرار می‌گیرند. گاهی

بی توجهی به نظر زن به حدی است که وی بدون آمادگی جسمی و روانی وادار به پذیرش بارداری می گردید. در مناطق مختلف کشور ما دلایل گوناگونی برای وادار کردن زنان به بارداری وجود دارد. متأسفانه شایع ترین دلیل، وجود نگرش منفی به فرزندان دختر است که برخی از مردان باوجود داشتن چند دختر به امید داشتن فرزند پسر، زنان را به بارداری های پی درپی مجبور می سازد (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۶۸).

(ب) عوارض جسمی و عفونی

بر اثر سوءاستفاده جنسی از زنان و دختران، آثار جسمی زیادی بر جای می ماند که مهم ترین آنها عبارت اند از:

- ۱- خون مردگی ۲- درد و خارش در ناحیه تناسلی ۳- خونریزی مقعدی یا مهبل ۴- انواع ترشحات مهبل ۵- انواع عفونت های تناسلی و مقاربتی مانند ابتلا به ویروس HIV، سیفلیس و سوزاک ۶- عفونت های مکرر دستگاه ادراری ۷- اشکال در راه رفتن و نشستن (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۶۹).

-پیامدهای روانی

در زنان و دخترانی که مورد خشونت قرار می گیرند بسیاری از پیامدها و اختلافات روانی مشاهده می گردد که اضطراب، اختلالات افسردگی، اختلال استرس پس از آسیب (PTSD)، اختلال هویت تجزیه ای (اختلال شخصیت چندگانه ای)، عزت نفس پایین و سوء مصرف مواد و الکل بخشی از این طیف گسترده پیامدهای روانی است. در یک بررسی وسیع که در سطح مطب پزشکان داخلی مراقبت های اولیه انجام گرفته است مشاهده گردید که ۵/۵٪ کل بیماران زن که در سال گذشته خشونت خانگی را تجربه کرده اند در آنان احتمال بروز افسردگی، اضطراب، اختلال جسمانی کردن، سوءاستفاده از مواد و اقدام به خودکشی بیش تر بوده است. قربانیان اغلب از اعتماد به نفس ضعیف و مجموعه علائم مبهم جسمانی، انزوای اجتماعی و احساس انفعال و از دست دادن کنترل خود رنج می برند (میرزایی، ۵۰).

عمده‌ترین پیامدهای زنان و دختران قربانی خشونت را می‌توان این‌گونه برشمرد:

۱- اضطراب

شاید بتوان اضطراب را رایج‌ترین و شایع‌ترین پیامد روانی سوءاستفاده دانست. نگرانی همیشگی قربانیان از وقوع مکرر سوءاستفاده و تحمل آن باعث می‌شود که آنان بیش‌ازاندازه رنج ببرند و دچار احساس ذهنی ناراحتی، احساس بیم و ترس از آینده شوند. این افراد هنگامی که موردتهاجم و حمله فرد خشونت‌گر قرار می‌گیرند دچار حالت وحشت‌زدگی و ترس شدید همراه با علائم جسمی مانند تپش قلب، تعریق، لرزش، درد قفسه سینه و تنگی نفس می‌شوند (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۰).

۲- افسردگی

گرچه ارتباط بین فشار روانی و حوادث منفی و تنش‌زای زندگی و شروع حملات افسردگی نامشخص است ولی تجربیات بالینی نشان داده که اختلالات افسردگی اغلب در پی حوادث تنش‌زای زندگی ایجاد می‌گردند. این ارتباط ممکن است به‌صورت رابطه علت و معلولی نباشد ولی این موضوع را تأیید می‌کند که این‌گونه حوادث در زندگی فرد زمینه‌ساز ابتلا به افسردگی است. به‌صورت قطعی می‌توان گفت حوادث منفی و تنش‌زای زندگی می‌تواند روند افسردگی را تسریع و تشدید نماید و در بروز آن نیز نقش داشته باشد؛ بنابراین، شرایط نامناسب ناشی از خشونت خانوادگی، زمینه‌ای مناسب را برای موقعیت‌های تنش‌زای مکرر برای زنان فراهم می‌آورد تا افسردگی در آنان آشکار گردد. اگر این زنان که خود را قربانی خشونت می‌دانند نتوانند کشمکش‌های درونی خود را با موضوع خشونت حل کنند دچار نوعی احساس درماندگی همراه با شرمساری و حقارت می‌شوند. تصور آنان نیز این‌گونه است که از آسیب‌دیدگی دائمی در خانه برخوردارند که به‌ظاهر راه‌گریزی نیز از این وضعیت ندارند. این حالت تنش‌زا برای این زنان کافی است تا بروز افسردگی در آنان آغاز و تشدید گردد (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۱).

۳ اعتیاد

در غرب در بین دختران و زنانی که مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفته‌اند میزان سوءمصرف

مواد نیز بالا گزارش شده است. شواهد مختلف نیز بیان گر یک رابطه دوجانبه بین مصرف مواد و الکل و اقدام به خشونت است. یعنی مردان با روی آوردن به اعتیاد و سوء مصرف مواد اقدام به خشونت علیه زنان می کنند و زنان نیز برای کاهش رنج خویش به الکل و مصرف مواد پناه می برند. باید به این نکته توجه داشت که گرچه ممکن است این پیامد در جامعه ما گسترده نباشد ولی شواهد حاکی از افزایش این پیامد در بین دختران جوان است (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۲).

۴- خودکشی

درباره انگیزه زنان برای خودکشی و اقدام به آن نظرات متفاوتی مطرح گردیده است: برخی معتقدند خودکشی و دگر کشی دو روی یک سکه هستند که از رفتاری پرخاشگرانه ناشی از ناکامی سرچشمه می گیرند و در واقع آن دو چیزی بیش از دو چهره از یک واقعیت نمی باشند. به اعتقاد این افراد، دگر کشی نوعی رفتار پرخاشگرانه علیه دیگری است و افرادی که به شدت دچار ناکامی شده اند اگر از محدودیت قوی و ناراحتی فردی رنج کشیده باشند دگر کشی را انتخاب می کنند تا عامل بدبختی خود را نابود سازند ولی افرادی که چنین توانایی را در نابودسازی فرد آسیب رسان ندارند رفتار پرخاشگرانه خود گرا پیدا می کنند و به خودکشی روی می آورند؛ بنابراین نظر، زنان قربانی اگر بتوانند درصدد برمی آیند که شوهر خشونت گر را نابود ساخته و به قتل برساند و در صورت ضعف و ناتوانی از این روش به خودکشی اقدام می کنند. برخی دیگر نیز معتقدند خودکشی نوعی مرگ عمدی است که معمولاً افرادی به آن دست می زنند که این عمل را بهترین راه حل برای مشکلات خود تصور می کنند (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۳).

بر طبق این نظر، یکی از مهم ترین علل خودکشی زنان و دختران، شکست آنان در زندگی است چرا که شیوه زندگی فرد، عامل بسیار مهمی برای اندیشیدن و اقدام به خودکشی است. اگر فرد در روابط خانوادگی و زناشویی خویش، خود را موفق نداند ممکن است به گزینه خودکشی بیندیشد و خودکشی را نوعی راه حل برای خروج از بن بست زندگی خود فرض کند. تجربه نیز نشان داده است زنان قربانی که از اختلافات شدید خانوادگی و انواع خشونت ها

رنج می‌برند و هیچ‌امیدی به نجات از وضعیت موجود ندارند به هر اقدامی برای رهایی از این حالت می‌اندیشند که گاهی به بدترین و شدیدترین اقدام رهایی یعنی خودکشی روی می‌آوردند. معمولاً این زنان با احساساتی مانند ناامیدی مطلق و بی‌چارگی که بر آنان حاکم می‌شود به خودکشی دست می‌زنند و هنگامی تصمیم به خودکشی گرفته‌اند که به علت احساسات عدم توانایی در مقابله با موضوع خشونت و عدم پاسخ دیگران به مشکلات وی خود را ناچار از خودکشی یافته است. برخی دیگر از صاحب‌نظران، خودکشی را نوعی حالت اعتراض فعال می‌دانند که زنان برای انتقام‌جویی و تسویه حساب کردن به فرد خشونت‌گر برگزیده‌اند تا با این کار نوعی احساس گناه و بدنامی در فردی ایجاد کنند که عامل تمام ناکامی‌ها و بدبختی‌های وی بوده است.

۵- محرومیت عاطفی

زنان و دخترانی که مورد بی‌توجهی و بی‌اعتنایی خانواده‌های خود قرار می‌گیرند علاوه بر این که در رشد جسمانی و هیجانی دچار مشکل می‌شوند به واکنش‌های پرخاشگرانه‌ای از گوشه‌گیری تا پرخاشگری روی می‌آورند. افرادی که برای مدت‌زمان طولانی مورد بی‌مهری قرار گرفته‌اند از لحاظ رفتاری ممکن است نوعی حالت بی‌تفاوتی پیدا کنند که هیچ نوع تفاوتی در رفتار آنان با آشنایان و غریبه‌ها وجود نداشته باشد. گاهی نیز این افراد هنگامی که ظرفیت تحملشان لبریز گردید به واکنش‌های شدید پرخاشگرانه روی می‌آورند. متأسفانه کمبود محبت و عاطفه و بی‌توجهی به نیازهای جسمانی، روانی و اجتماعی زنان و دختران به گونه‌ای آشکار است که گاهی آنان احساس می‌کنند مورد پذیرش نیستند و به شدت احساس محرومیت از محبت و عاطفه می‌کنند. البته کم‌توجهی در همه خانواده‌ها یکسان نیست و شامل یک طیف گسترده از کم‌توجهی ناشی از غفلت پدر و مادر تا بی‌توجهی کامل عمدی از سوی آنان متغیر است. تمامی این موارد می‌تواند پیامدهای ویران‌گری بر روند فکری و اجتماعی زنان و دختران بر جای گذارد (نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

بخش دوازدهم: رسانه و شروع فرهنگ اسلامی

امروزه که جامعه کمونیستی شرق متلاشی و جامعه سرمایه‌داری غرب دچار مشکلات و

عوارض شده، بستر مناسبی برای رشد دین و معنویت در عرصه جهانی فراهم آمده است. گسترش آموزه های انقلاب اسلامی ایران نیز بر این روند سرعت بخشیده و خود در رأس قطب معنوی در مقابل جهان مادی گرا تبلور یافته است.

همین موضوع، رسالت متصدیان صداوسیما را بسیار سنگین کرده و شایسته است که با تولید فرآورده های مناسب هنری، جامعه اسلامی ما را از تهاجم فرهنگی غرب در امان نگاه دارند و با ارائه الگوی مناسب از ارتباط و معاشرت زن و مرد، نشان دهند که یک زن مسلمان چگونه می تواند با حفظ حریم خانواده و انجام وظایف مادری و همسری، در عرصه اجتماع نیز حضور یابد و با امنیت خاطر، نتیجه کار خود را در اختیار جامعه قرار دهد. نگاهی به واقعیت های اجتماعی، گواه بر این سخنان است. آمار دختران راه یافته به دانشگاه از پسران بیش تر است، به گونه ای که گاه به ۶۵ درصد نیز می رسد. آمار کارمندان زن اعم از پرستاران، آموزگاران و کارگران به ویژه در محیط های اختصاصی زنان افزایش یافته است. هم چنین امروزه شاهد حضور زنان در مجلس و مدیریت های کلان، تنظیم برنامه های توسعه، امور اجرایی، محیط های دانشگاهی و حوزوی و هم چنین فعالیت دختران در همه رشته های علمی، هنری و ورزشی چه در داخل و چه در خارج کشور، هستیم.

نتیجه گیری

ضرورت بحث جامعه ای که در آن زندگی می کنیم، از مرد و زن تشکیل شده است که برای ادامه زندگی اجتماعی خود ناچارند با هم معاشرت داشته باشند. این پژوهش در جستجوی حد و مرز معاشرت زنان و مردان از دیدگاه قرآن و روایات و بررسی دیدگاه اسلام درباره ارتباط خردمندان و جایز محارم - به جز زن و شوهر و ارتباط عاقلانه و جایز غیر محارم است. می دانیم که تهاجم فرهنگی دشمن با هدف نابودی فرهنگ غنی اسلامی چنان گسترش یافته است که نمی توان درها را بر روی آن بست؛ زیرا فرهنگ مهاجم چون مهمان ناخوانده در پناه فن آوری جدید، به اندرونی همه سرزمینها سر می کشد. البته این سخن به معنای زیر سؤال بردن فن آوری نیست؛ زیرا با استفاده بهینه از تکنولوژی می توان به اهداف بلند انسانی دست یافت، ولی متأسفانه بشر متمدن این روزگار از این ابزار کارآمد در راه گسترش فساد و فحشا استفاده

می‌کند. با نگاهی به تمدن غرب که لذت‌گرایی را محور تلاشهای اجتماعی خود قرار داده است، به این نکته پی می‌بریم که آنها مفاهیم غیردینی در این بخش را آن چنان رواج داده‌اند که در همه آثار ادبی، فرهنگی و هنری‌شان اعم از کتابها، تابلوهای نقاشی و مجسمه‌ها خودنمایی می‌کند. الگوهایی که تمدن غرب در قالب فیلم از طریق رسانه‌های جمعی به ویژه اینترنت و ماهواره ارائه می‌دهد، بیانگر این واقعیت است که تهاجم جدی است و ایستادگی در برابر آن، ضرورتی انکارناپذیر است. در این میان، شناخت دقیق و صحیح معارف اسلامی بهترین راه ایستادگی در برابر تهاجم همه جانبه است. در قرآن مجید، روایات، بحث فقیهان و علمای اخلاق و منابع تفسیری شیعه و سنی نیز با دقت و ظرافت به این موضوع پرداخته شده است که در این زمینه برخی از قواعد کاربردی فقهی همانند قاعده لا ضرر، قاعده منع عسر و حرج و قاعده حفظ مصلحت فرد و جامعه در زمینه سوءاستفاده علیه زنان از ملزومات به شمار می‌آید که می‌توان از آن برای جرم‌انگاری علیه زنان مورد استفاده قرار داد. به هر صورت باید پذیرفت که سوءاستفاده از زنان آثار و پیامدهایی را به دنبال دارد که شامل: پیامدهای جنسی (بارداری، عوارض جسمی و عفونی)، پیامدهای روانی (اضطراب، افسردگی، اعتیاد، خودکشی، محرومیت عاطفی) است.

فیلم‌های خارجی و حتی مستند با موضوع‌های اجتماعی نوعی از معاشرت را که با فرهنگ اصیل اسلامی مغایرت دارند، القا می‌کند. نقد و بررسی دقیق آثار منفی معاشرت آزاد زن و مرد و راه‌های جلوگیری از آسیب‌پذیری آن از اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظایف برنامه‌ریزان در سطح کلان به شمار می‌رود.

از آنجا که یکی از آسیب‌های مهم معاشرت، به غریزه جنسی برمی‌گردد و غریزه جنسی، میل نیرومندی است که می‌تواند بر همه زاویه‌های زندگی اثر بگذارد، بررسی آثار آزادی جنسی، در جامعه غربی مفید و مؤثر خواهد بود.

از سوی دیگر، این مسأله با مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی مرتبط است که اگر جدی گرفته نشود، بر همه آنها اثر منفی می‌گذارد و آسیب‌های جبران‌ناپذیری بر پیکر اجتماع وارد می‌سازد. نظام سلطه با استفاده از زن و معاشرت و روابط آزاد او با مرد می‌خواهد

فرهنگ اسلامی را از بین ببرد، به ارزش زدایی در جامعه اسلامی پردازد و مصرف گرایی را در جامعه تشدید کند.

پیشنهاد کلی

با توجه به مطالب گذشته، موارد زیر پیشنهاد می شود:

۱. رسانه باید مدافع راهی باشد که اسلام آن را پیشنهاد می کند و می گوید نه از انسان بودن زن غافل باشید و نه از زن بودن او. برای این منظور، باید با تأکید بر انسان بودن زن، به تفاوت های تکوینی و تشریعی زن و مرد توجه داشته باشیم و به همان تناسب، حقوق و وظایف هر یک را تبیین کنیم تا هریک در جایگاه خود قرار گیرند و ارتباط سالمی در کانون خانواده با محارم و در متن جامعه با نامحرمان داشته باشند.

۲. رسانه باید بدون افراط و تفریط، پدیده حجاب را تبیین و از حریم آن دفاع کند. حجاب، نه وجوب پوشاندن دست و صورت است و نه باز گذاشتن قسمت های دیگر بدن. جهانیان وقتی حقایق حجاب را از ما می پذیرند که آثار مثبت آن را در زوایای زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی زن به روشنی ترسیم و تجربه کنیم.

۳. رسانه باید به مسأله نگاه نیز پردازد و نگاه شیطانی را که یک جوان هوس باز دارد، از نگاه رحمانی که یک معلم دلسوز از خود نشان می دهد، برای جامعه تمیز دهد، به گونه ای که مردم اعم از زن و مرد بپذیرند که با نگاه های هوس آلود نمی توان ادعای پاسداری از حرمت و کرامت انسان را داشت.

۴. برنامه ریزان باید برای پیش گیری از آسیب های معاشرت، فرهنگ سازی کنند.

۵. رسانه باید با تولید برنامه های مناسب به ارتقای فرهنگ عمومی، تقویت بنیادهای اخلاقی و ایمانی و امنیت زنان یاری رساند.

۶. شایسته است رسانه با پدیده تشبّه زن و مرد به یکدیگر در زمینه لباس و پیروی از مُدها و مظاهر غربی به عنوان یک ضد ارزش، مبارزه کند.

۷. رسانه باید به تبیین فلسفه احکام اسلامی در زمینه حجاب و ریشه یابی روانی روابط پنهانی دختر و پسر در جامعه پردازد.

پیشنهادهای برنامه‌ای

۱. ساختن فیلم‌های سینمایی یا مجموعه‌های داستانی برای آموزش آثار مثبت و منفی رعایت یا زیر پا گذاشتن حدود شرعی و ارتباط صحیح و منطقی جنس مخالف در جامعه به نسل جوان.
۲. تهیه فیلم‌های مستند اجتماعی از حضور دختران و زنان موفق که با رعایت عفاف و وقار و متانت، در عرصه‌های گوناگون اجتماعی به انجام وظایف اجتماعی خود می‌پردازند.
۳. برنامه‌سازی درباره زندگی زنان بزرگ تاریخ و معاصر از نگاه مثبت نظیر فاطمه زهرا علیهما السلام، حضرت مریم، آسیه، حضرت زینب کبری علیهما السلام، بلقیس و... از نگاه منفی نظیر همسر نوح، همسر لوط، همسر ابولهب و زلیخا.
۴. به تصویر کشیدن نقش زنان در انقلاب شکوهمند اسلامی و دفاع جانانه از آن در طول ۸ سال دفاع مقدس.
۵. برپایی میزگرد با حضور کارشناسان و دانشمندان زن و مرد مسلمان برای پاسخ‌گویی به شبهه‌های موجود در زمینه احکام اجتماعی معاشرت زن و مرد.
۶. بررسی پرونده‌های دادگاه‌های عمومی و خانواده که به پیامدهای روابط ناسالم اجتماعی میان دو جنس مخالف می‌پردازد تا جایی که بدآموزی نداشته و مصداق اشاعه فحشا و منکرات نباشد.
۷. برگزاری جلسه پرسش و پاسخ دختران و پسران با کارشناسان و آسیب شناسان اجتماعی درباره مسائل و مشکلات جوانان در ارتباط با جنس مخالف.
۸. بررسی پیامدهای منفی رابطه آزاد زن و مرد در کشورهای غربی و گفت‌وگو با زنان و مردان تازه مسلمان کشورهای اروپایی درباره وضعیت ارتباط اجتماعی زن و مرد در آن جوامع.

منابع و مأخذ

قرآن کریم و بعد

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۰۸ ه. ق / ۱۹۸۸ م)، مقدمه ابن خلدون، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۹)، زن در آئینه جلال و جمال، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگ رجا، تهران.

- رئیسی، مهدی. (بی تا). کنوانسیون زنان؛ بررسی فقهی - حقوقی الحاق یا عدم الحاق جمهوری اسلامی به کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، قم: انتشارات نسیم قدس.

- سالاری فر، محمدرضا. (۱۳۴۲)، خشونت خانگی علیه زنان؛ بررسی علل و درمان با نگرش به منابع اسلامی، قم: شورای عالی حوزه علمیه، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، مرکز نشر هاجر.

- ساور سفلی، زهرا. (۱۳۹۷)، نفی خشونت علیه زنان و مردان در خانواده از منظر فقه شیعه و اسناد بین المللی، انتشارات نظری.

- شیخ بهائی، جمال الدین محمد؛ بهرامی نژاد، علی؛ بهرامی خوشکار، محمد. (۱۴۰۰)، تحلیل مبانی فقهی و حقوقی جرم انگاری خشونت علیه زنان، مجله حقوق پزشکی، ویژه نامه نوآوری حقوقی.

- صادقی، حسن. (۱۳۸۲)، معاشرت زنان و مردان از دیدگاه اسلام، نشر: قم: صدا و سیما.

- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۳۹۳ ه. ق / ۱۹۷۳ م)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت.

- طبرسی، شیخ ابی علی فضل بن الحسن. (۱۴۰۶ ه. ق / ۱۹۸۶ م)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، دارالمعرفه، بیروت.

- علامه حلی. (۱۳۶۳)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم، مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین.

- فاضل مهر، علی. (۱۳۹۶)، قاعده نفی عسر و حرج از منظر فقه و قانون، دانشگاه حکیم سبزواری.

- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۶۴)، منهج الصادقین، چاپ سوم، کتاب فروشی اسلامیه، تهران.
- کلینی، محمد بن یعقوب. (بی تا)، اصول کافی، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اهل البيت عليه السلام، تهران.
- مصطفوی، فریده؛ جعفری، فاطمه. (۱۳۹۳)، زن از منظر اسلام، ناشر: بوستان کتاب قم.
- مجلسی، محمدتقی. (۱۴۰۳ ه. ق / ۱۹۸۲ م)، بحارالانوار، چاپ دوم، دارالاحیاء التراث العربی، مؤسسه الوفاء، بیروت.
- نورمحمدی، غلامرضا. (۱۳۸۹)، نفی خشونت علیه زنان از نگاه علم و دین، نشر: ریاست جمهوری، مرکز امور زنان و خانواده.
- نوری، یحیی. (بی تا)، حقوق و حدود زن در اسلام و جهان، تهران: انتشارات فراهانی.
- هندی، حسام الدین. (۱۴۰۹ ه. ق / ۱۹۸۹ م)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، مؤسسه الرساله، بیروت.